

طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته

حسن حبیبی^{*}

اگر درست بگویم و اشتباه نکنم، ما نه در خارج ایران، با سابقه چندصد ساله، و نه در ایران، با سابقه‌ای بیش از نیم قرن، برای ایران‌شناسی طرحی نظام‌یافته نداشته‌ایم. شاید درست‌تر این بود که عنوان این گفتار «طرحی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته» اختیار می‌شد، اما احتیاط اقتضا می‌کرد و می‌کند که احتمال داده شود طرحی یا طرح‌هایی در این باب وجود داشته باشد و اختیار مطلق طرح برای عنوان پرمدعائی باشد. ناگزیر باید طرح را مقدماتی خواند تا حقیق طرح‌های احتمالی دیگر ضایع نشود. در آنچه ذیل «مقدمه» و «برنامه مطالعات» خواهد آمد، سابقه ایران‌شناسی مرور شده است که تنها جنبه یادآوری دارد و مطالب قطعی نیست. راقم این سطور علاقه‌مند است که ایران به طور کامل یا به نسبت کامل شناخته شود و می‌داند که این به آسانی شدنی نیست. اگر ایران، مانند برخی کشورها، تنها ده یا بیست یا حداکثر دویست سال سابقه تاریخی داشت، بازشناسی آن طی ده‌ها سال با امکانات فراوان احتمالاً شدنی بود. اما اگر بخواهیم چندین و چند هزار سال تاریخ ایران را بشناسیم باید راهی پریچ و خم را در تاریکی‌ها و روشنایی‌ها بپیماییم و این در مدتی محدود، بانسلی که تاباید راه و رسم کارها را یاد بگیرد و اطلاعات فراوان را دسته‌بندی کند عمرش به سر می‌آید، شدنی نیست. اما باید پای در راه نهاد که خود راه بگوید که چون باید رفت.

۱ مقدمه

۱-۱ پراکندگی علوم انسانی

پراکندگی علوم انسانی در ایران از مشکلات این علوم است. نه آنکه علوم انسانی اصولاً در دیگر مراکز علمی پراکنده نباشد، اما این پراکندگی در ایران بیشتر و آشکارتر است.

* عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس بنیاد ایران‌شناسی.

دانشمندان علوم انسانی، در همه جا و بیشتر از همه در ایران، جستجوگران منزوی و منفردند؛ آنچه می‌خوانند و سپس می‌نویسند در آزمایشگاه و با حضور همکاران و دانشجویان نیست بلکه در تاریکی شب یا سحرگاه در گوشه‌ی اتاق یا کتابخانه است. حتی کتابخانه خارج از خانه هم گنجی دنج برای تحقیق و تتبع است. حاصل مطالعات کمتر موضوع بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. بحث و گفت‌وگو از یافته‌ها و نقد دریافت‌ها کمتر مرسوم و رایج است که خود علتی است مزید بر علت‌های دیگر. جز در موارد معدود، یافته‌ها را، حتی اگر چاپ و منتشر شوند، اهل نظر و نقد کمتر می‌خوانند و، اگر هم بخوانند، کمتر بدان به عنوان موضوعی درخور نقد و نظر می‌پردازند. همچنین در ایران مجلات علمی اندک‌اند و شمار خوانندگان آنها کم است. مقالات علمی-ادبی هم معمولاً به زبان فارسی است که باید چنین باشد؛ اما وقتی مقاله به زبان فارسی باشد، در نشریات بین‌المللی فهرست نمی‌شود. وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، برای آنکه به مقالات علوم انسانی امتیاز دانشگاهی بدهد، باید مجله‌ای را که مقالاتی از این دست در آن چاپ می‌شوند علمی- پژوهشی شناخته باشد. اینجاست که مشکل ناگفته دیگری رخ می‌نماید: مقالات کم‌ارزش زیادی برای مجله فرستاده می‌شود و، در پی آن، سفارش‌هایی اعضای هیئت تحریریه و مدیران مجله را احاطه می‌کنند؛ مقاله‌های کم‌ارزش، گاه به هر دلیلی، از صافی ارزیابی می‌گذرند و چاپ می‌شوند و وزن علمی مجله را پایین می‌آورند و نویسندگان صاحب‌نام را در چاپ مقالاتشان در این سنخ مجله‌ها به تردید می‌افکنند و، به هر حال، بازار نقد و بحث را کساد می‌کنند.

هنگامی که مقالات و نوشته‌های علمی محک نخورند، سابقه و لاحقۀ آنها معلوم نشود، راه برای یافتن مطلب تازه یا بهتر کردن و یا پی گرفتن آنچه پیش‌تر نوشته شده و نه تکرار آن سد می‌گردد و پیشرفتی حاصل نمی‌شود. نمی‌گویم علت پیشرفت نکردن علوم انسانی تنها همین است؛ اما می‌توان گفت، وقتی عقل‌ها را عقل‌ها یاری ندهد و مباحث جدید در نتیجه کندوکاو در مباحث قدیم مطرح نشوند، در علوم انسانی یا حداقل در بخشی از آن که پیش‌زمینه یا سابقه در خارج نداشته باشد - بر اثر طرح نشدن مسائل تازه یا انتشار نیافتن مطالب تازه و یا بی‌خبری نویسندگان این قبیل نوشته‌ها از کار یکدیگر و اینکه چه‌بسا برای همدیگر اعتبار علمی قایل نباشند یا، بنا بر عادت

جاری، به خواندن مطالب همدیگر علاقه نشان ندهند - پیشرفت مورد انتظار رخ نمی‌دهد.

سرعت ظهور یافته‌های جدید در علوم گوناگون با دوره‌های گذشته قابل قیاس نیست به‌ویژه تعدد انتشارات و، از آن مهم‌تر، دخالت اینترنت در اشاعه اطلاعات انفجار اطلاعات را پدید آورده که لحظه به لحظه اهمیت و گستردگی آن بیشتر شده است. پیش از آنکه مقاله‌ای برای نشر در مجله‌ای تخصصی برنامه‌ریزی و چند ماه یا یکی دو سال بعد منتشر شود، رئوس مطالب یا، به احتمال قوی، متن اینترنتی آن در دسترس قرار می‌گیرد. از این راه است که جهان علم با یافته‌های گوناگون مربوط به موضوعی معین و نقدهای آن آشنا می‌گردد. بهره‌گیری از این فناوری در ایران در آن بخش که مربوط به علوم و فنون است بیش و کم رواج یافته و کسانی که به‌جد در بخش‌های علمی و فنی کار می‌کنند از آن تا حدودی بهره می‌جویند؛ اما در زمینه علوم انسانی که معمولاً اطلاعات در متن‌های به نسبت مفصل ارائه می‌شود، این استفاده کمتر صورت می‌گیرد. اصولاً صاحب‌نظران علوم انسانی، به دلیل آشنائی کمتر با رایانه و استفاده از آن و عادت و علاقه به مطالعه کتابی، به بهره‌های متعددی که از رایانه می‌توان برد کمتر عنایت دارند و، در نتیجه، به اشتباهات گاه فاحش بیگانگان، که ناشی از ناآشنا بودن آنها با بخشی از حقایق و وقایع ایرانی است، واقف نمی‌شوند. علاوه بر آن، شمار اندک مجله‌های علمی مربوط به علوم انسانی و نیز نگارش مقالات به زبان فارسی بُرد اطلاعات مربوط به علوم انسانی را کمتر از حد انتظار می‌سازد و مراجعه کم به مقالات مجلات نیز موجب می‌شود که آشنایان به علوم انسانی از کسب اطلاعات جدید تا حد زیادی بی‌بهره بمانند. مشکل دیگری که آشنایان به علوم انسانی با آن روبه‌رو هستند و تا حدودی قصور یا تقصیر در این باب متوجه خود آنان است اینکه پژوهش‌های در چارچوب طرح‌های مطالعاتی یا منعکس در مقالات عمده کمتر در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرند و این خلاف سنت مربوط به مقالات علمی است. مقالات علمی، به‌ویژه آنها که در مجلات علمی بین‌المللی منتشر می‌شوند، موضوع مطالعه اهل علم متخصص قرار می‌گیرند. بدین‌سان، همواره اطلاعات جدید بر اطلاعات قبلی افزوده و انباشته می‌شوند و، ضمن پرهیز از دوباره‌کاری، علم پیشرفت می‌کند. بایگانی شدن مطالعات مربوط به علوم

انسانی نقد و در نتیجه کمبودها و اشتباهات را در بونتهٔ اجمال می‌گذارد و نکات تازه را از نظرها دور می‌دارد و چه بسا وقت گران‌بهای محققان را صرف دوباره‌کاری می‌کند؛ حال آنکه، اگر اطلاعات به موقع به دست پژوهشگران علاقه‌مند برسد، از طریق نقد، اشکالات مطرح و برطرف می‌شوند، از دوباره‌کاری پرهیز می‌شود، اهل تحقیق راه‌هایی را می‌یابند که می‌توانند به پیشبرد تحقیق یاری رسانند و، در نتیجه، در علوم انسانی، ما نیز به فراوردهٔ بومی خود می‌رسیم.

با توجه به آنچه گذشت باید ترتیبی داد که حاصل تحقیقات قابل عرضه در علوم انسانی در مجلات معتبر منتشر شود و حتی به صورت کتاب درآید. بنیاد ایران‌شناسی، با توجه به نارسایی‌های یادشده، بنا را بر نشر تحقیقات انجام یافته گذاشته است که هم در دسترس بودن آنها برای نقد و تصحیح و تنقیح آنها فرصتی پدید آورد و هم کارهایی که به پیشرفت این علوم کمک می‌کند در گوشه‌ای مهجور نمانند که خاک بخورند و پوسیده شوند و تنها نامی از آنها در فهرست‌ها بیاید و حتی، در بیشتر مواقع، نتوان متن آنها را یافت و، چنانچه به تحقیقی در همان زمینه‌ها نیاز افتد، راهی جز شروع مجدد آن و هزینه و هدر دادن وقت و آن بخش از نیروی انسانی نباشد که ممکن بود در راه دیگری صرف شود.

از این رو، بنیاد ایران‌شناسی قرار گذاشته است که، در پایان هر تحقیق، کوشش کند گزارش آن را حداقل در شمار به نسبت قابل توجهی چاپ و منتشر سازد. همچنین، علاوه بر احداث ساختمان بنیاد که فضای آن برای پژوهش و آموزش امکاناتی فراهم کرده است، نخست سه گرایش ایران‌شناسی عمومی، ایران‌شناسی تاریخ، و ایران‌شناسی فرهنگ مردم و آداب و رسوم ایجاد شد، و پس از آن، در سال تحصیلی جاری (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، رشتهٔ نسخه‌های خطی، کتاب‌آرایی و مرمت تأسیس گردید و تقاضای تأسیس دورهٔ دکتری ایران‌شناسی به وزارت علوم فرستاده شد.

تأسیس دورهٔ دکتری ایران‌شناسی به مسئولان بنیاد اجازه خواهد داد که رساله‌های دکتری این رشته را، با توجه به مقتضیاتی که در این طرح برای موضوعات ایران‌شناسی پیشنهاد می‌شود، سامان دهند و از پرداختن به مباحث کلی معاف گردند که مربوط به ایران است اما در قلمرو رشته‌های خاص در علوم انسانی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، در ظرف چند سال، اگر خدا بخواهد، مکتب ایران‌شناسی تعریف‌شده‌ای پایه‌گذاری خواهد شد.

۱-۲ پراکنده‌کاری درزمینه ایران‌شناسی

این بخش از مقدمه مربوط می‌شود به پراکنده‌کاری درزمینه ایران‌شناسی و اصولاً اندک بودن اطلاع در این زمینه در داخل و خارج کشور. به تجربه‌ای که ما و شاید بیشتر مردم جهان با آن آشنا هستند رجوع کنیم. ما، در کشور خود، فقط شهر خود و، فارغ از تعارف، تنها کوی و برزن خود را که در آن خانه و کاشانه داریم و احتمالاً دوروبر محل خود را می‌شناسیم و از مشخصات بقیه جاها و اماکن دیدنی شهر به‌ندرت آگاهییم. از تاریخ و تمدن و فرهنگ و آداب و رسوم و علم گذشته و حال کشورمان نیز تنها در حد تخصصی که داریم بیش و کم مطلعیم. بنابراین، نه ایران کنونی را می‌شناسیم نه با گذشته آن آشنائی بیرون از آن حدی داریم که از رادیو و تلویزیون مطالبی می‌شنویم و می‌بینیم، آن هم به شرطی که حوصله شنیدن و دیدن داشته باشیم و به هنگامی که برنامه پخش می‌شود به صحبت با یکدیگر مشغول نگردیم و گوش و چشم را به گفتار و تصویر بسپاریم. ممکن است این حال را بپسندیم و پذیرای آن باشیم و فقط به هنگام سیاحت و گردشگری دل به آنچه می‌بینیم بدهیم و به‌راستی نیز چنین است. تجربه دیگر، درمقابل تجربه یادشده، این است که پیرزنان و پیرمردان خانواده، پدربزرگ و مادربزرگ و عمه و خاله خود را که، در گذشته نزدیک یا دور، به زیارت عتبات رفته یا توفیق تشرّف به خانه خدا را پیدا کرده‌اند به یاد داریم که ساعت‌ها و روزها شرح جسر بغداد و «قونسور عرب» (مسئول کنسولخانه) و بلم و شطّ و چه و چه را با جزئیات گزارش می‌کردند. همچنین، اگر نخواهیم رو درمانیم، واقفیم که خودمان نیز احتمالاً از میمون‌های مالزی و پشه‌های افریقا و متروی لندن و پاریس سخن می‌گوییم. نکته جالب آنکه پاریسی و لندنی نیز، مانند ما، جز چند مکان به دلایلی مهم و مشهور شهر خود را نمی‌شناسد و یگانه منبع اطلاعاتی در دسترس او برای رسیدن به اماکن مورد نظر نقشه‌های مترو و اتوبوس است.

نمی‌گویم چرا چنین است و چرا چنین باید باشد. شاید گرفتاری‌های روزمره به ما اجازه کنجکاوی نمی‌دهد. آیا این بطوطه و ناصر خسرو و دیگر سفرنامه‌نویسان نظیر مارکوپولو در همین حد از شهر خود اطلاع داشته‌اند و یا به مراتب بهتر و بیشتر از ما با مسقط‌الرأس خود آشنا بوده‌اند؟

در زمينه‌اي ديگر به تجربه خودمان رجوع كنيم. هنگامي كه مي‌خواهيم در موضوع معيني مربوط به ايران تحقيق كنيم با اندكي، اگر نگوئيم بسيار، تعجب مي‌بينيم اطلاعات مربوط به آن موضوع درهم و برهم، متناقض، ناقص، و ابتر است. جمع‌بندي آن اطلاعات بدون كوشش فراوان ممتنع است و پس از جمع‌بندي نيز جاي بسياري از نكته‌ها خالي است و آنچه جمع‌بندي شده مختصر و تقريباً بي‌فايده است.

اين حالت در برخورد با مسائل محيط اجتماعي تقريباً در مطالعات و تحقيقات نيز پيش مي‌آيد. جزئي‌نگري در بسياري از پژوهش‌ها مسائل كلي را به كنار زده و آشنائي جامع با كل را به گروه بسيار محدود و محدود و خاص سپرده است. شهرشناسي و، در دامنه‌اي وسيع‌تر، كشورشناسي و، در موضوع مورد بحث ما، ايران‌شناسي از همين قبيل يا فردي‌اجلای آن است. از آنچه به عنوان ايران‌شناسي از ديگران هم در دست داريم بخش بزرگي - البته نه به تمامي - متضمن جزئي‌نگري و ذكر لطيفه‌ها يا عجايب و غرايب و، در برخي موارد، مسائل نادر و، در بسياري موارد، اطلاعات ناقص از برخي موضوعات است. ريزه‌كاري‌ها و نكته‌هاي مهم نيز خاص برخي موضوعات و يا نتيجه تتبع در منابع اطلاعاتي در مورد معين است. در اينجا نيز، ايران‌شناسي به معني جامع و تام مورد نظر نبوده است شايد به اين دليل كه چنين كاري از عهده يك تن يا عده‌اي محدود، به خصوص از راه دور، برنمي‌آيد.

اما همه‌جا چنين نيست. در واقع، كساني كه در غرب به شناسائي ايران و به طور كلي شرق پرداخته‌اند، صرف نظر از آشنائي و شناسائي علمي، اين شناسائي را براي بهره‌برداري و بهره‌گيري از شرق خواسته‌اند و، در همان حد كه اين شناسائي براي آنان كفايت مي‌كرده، به آن پرداخته‌اند و به عمق مسائل نرسيده‌اند.

اكنون كه مي‌خواهيم به اين مسئله از جنبه علمي بپردازيم، كه هم در زمينه توسعه همه‌جانبه كشور کاربرد دارد و هم براي كار تطبيقي مفيد است، بايد طرح جامع‌الاطرفي داشته باشيم. ديگران در كار شرق‌شناسي و ايران‌شناسي طرح جامع علمي نداشته‌اند. اگر وزارت خارجه سفارش‌دهنده بوده، قصد عمليات استعماري داشته و به عناصری توجه نموده كه به كار آن مي‌آمده است؛ مثلاً، در باب روحيات ملل مورد مطالعه، بهره‌كشي بهتر از مردم يا، در روابط مالك و زارع، استفاده بهتر از كشاورزي، يا، در روابط

مردم با یکدیگر، حکومت و سلطۀ بهتر درمَد نظر آنان بوده و اگر کارِ صرفاً علمی کرده‌اند بیشتر به تک‌نگاری روی آورده‌اند.

بی‌آنکه قصدم اعتراض یا ایراد و غرض‌ورزی باشد، به مسئله‌ای مبنایی اشاره می‌کنم و آن اینکه بیشتر ایران‌شناسان غربی، اگر نگوئیم همهٔ آنان، و به پیروی از آنان، ایران‌شناسانِ متخصص ایرانی، تخصصشان در یکی از زمینه‌های تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات و نظایر اینها بوده است و کمتر با چند رشته کم و بیش آشنایی داشته‌اند؛ مردم‌شناس کارآزموده و جامعه‌شناس نیز نبوده‌اند.

ایران‌شناسی، با تعریفی که ما از آن داریم، به بحث دربارهٔ کلّ جامعه یا جامعهٔ کل با شرایطی معین می‌پردازد و، اگر بخشی از این کل نادیده انگاشته شود، هرچند تحقیق به قوت خود باقی می‌ماند، گوشه و کنار آن نقایصی پیدا می‌کند که تحقیق را از کمال و انسجام و استحکام عاری می‌سازد. آنچه ما در مورد ایران‌شناسی به عنوان مطالعه و تحقیقی بین‌رشته‌ای مطرح می‌کنیم تا حدودی به این امر نیز مربوط می‌شود. هرگاه جامعهٔ کل، با روش جامعه‌شناختی و با توجه به زیربم آن مطالعه نشود، شناسایی واقعی صورت نمی‌گیرد و گزارش تحقیق از حدّ تک‌نگاری فراتر نمی‌رود. این نقص مهم در مطالعات ایران‌شناختی هم در مطالعات ایران‌شناسانِ بنام دو سه قرن گذشتهٔ غرب دیده می‌شود هم در پژوهش‌های ایران‌شناسانِ پیرو آنها در پنجاه شصت سال گذشته. نتیجه آنکه ایران‌شناسی به صورت رشتهٔ تعریف شدهٔ کامل و منسجمی درنیامده است و بیشتر نوشته‌ها دربارهٔ ایران، هرچند به صورت کتاب با ارزش یا مقالهٔ پرمایه، با ایران‌شناسی بدین معنی که گفتیم فاصله دارد. این عیب کلی سبب شده است ایران‌شناسی، تا به امروز، دانشی با حدود و ثغور معین نباشد.

۱-۳ کم‌اطلاعی پژوهشگران

از دیگر مشکلاتی که شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در آغاز پایه‌گذاری این رشته با آن روبرو بوده است و هنوز هم گرفتار آن است - صرف نظر از کافی نبودن آشنائی خاورشناسان با زبان جامعهٔ مورد مطالعه و ریزه‌کاری‌های آن و بی‌خبری یا دسترسی نداشتن آنان به منابع - مفهوم نبودن برخی از اطلاعات و پدیده‌های بومی برای

آنان، به‌ویژه در مسائل اعتقادی، نیز بیگانگی آنان با ظرایف و لطایف و پیچیدگی‌های فرهنگ مردم و پیچ و خم‌های مسائل تاریخی است که با جلوه‌های ظاهری آنها متفاوت‌اند^۱. اینها و بسیاری مسائل مهم اجتماعی نامفهوم دیگر برای جامعه‌شناس یا مردم‌شناس و یا مورخ غربی تحلیل‌ها را ناقص و معیوب و در بسیاری موارد از خط اصلی خارج می‌سازد و به بیراهه می‌کشد. برخی از جامعه‌شناسان یا ایران‌شناسان به این مشکلات اشاره کرده‌اند اما توضیحات حاشیه‌ای دردی را دوا نمی‌کند. اصطلاحات نگاه از بیرون و نگاه از درون حاصل این واکاوی و دقت در نتیجه‌گیری‌هایی است که با امر واقع خارجی مطابقت ندارد. به هر حال، تأکید ما همچنان بر نگاه از درون آن هم نگاه هوشمندانه و از سرِ اطلاع و با توجه به گردآوری داده‌های کافی در موضوعی معین است. در این صورت است که نگاه از بیرون نیز می‌تواند تا حدودی در برخی ریزه‌کاری‌ها یا دریافت‌های جنبی به روشن شدن بیشتر دستاوردها کمک کند - همان نقشی که روش تطبیقی در رشته‌های دیگر علوم دارد و راه‌گشاست.

نگرنده از بیرون، بنا به تعریف، در خصوص کاری که می‌کند، هم تا حدودی اطلاعات ولو جزئی دارد و هم انگیزه‌ای، به هر دلیل، برای شناختن ایران؛ و به این منظور، احساس نیاز به روش تحقیق در مسائلی از این دست می‌کند. بنابراین، ایران‌شناس خارجی هوشمندانه بحث خاصی را در مطالعه ابتدایی پی گرفته و تا حدودی، در جریان تحقیق، آن مطالعه را عمق بخشیده و اطلاعات به دست آورده را دسته‌بندی کرده است. هرچند ممکن است رابطه این اطلاعات را با دیگر مسائل درنیافته باشد، در توصیف داده‌های تک‌ساحتی کاری روشمند انجام داده است. اما پژوهشگر ایرانی اصولاً با مسئله ایران به طور مستقل کمتر برخورد داشته و کار و تخصصش رشته دیگر با سلیقه‌ای متفاوت بوده است. در نتیجه، حاصل ایران‌شناسی او تک‌نگاری درباره موضوعی است که در آن تخصص دارد. اگر به کارهای تحقیقی ایرانیان نظر کنیم یا فهرستی از مطالب تألیفات این گروه تهیه کنیم، می‌بینیم که موضوع آنها مثلاً به زبان، ادبیات، تاریخ، جغرافیا مربوط می‌شود. تحقیق یادشده، هرچند در تاریخ یا جغرافیای ایران است، آنچه رویدادها و پدیده‌ها را شکل داده و زمینه‌ساز آنها بوده یعنی

(۱) تأمل در نکته‌هایی که علامه قزوینی در این خصوص مطرح کرده است عبرت‌انگیز است.

عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تمدنی مطرح نشده است. این خصیصه تک‌ساحتی مطالعات، که در هر دو سوی نگاه از بیرون و نگاه از درون وجود دارد، می‌توان گفت مانع آن شده است که نقشه جامع یا برنامه دقیق و جامع‌الطرفی برای ایران‌شناسی تدوین شود تا محقق بتواند بگوید پژوهش را از کجا شروع و به کجا ختم خواهد کرد یا حداقل قادر باشد حاصل تحقیق خود را با تحقیق دیگری، که در طول یا عرض یا حول محور تحقیق اوست، بسنجد و به نتیجه‌ای قابل توجه برسد بدین معنی که بر او معلوم گردد آن تحقیق چه نقایص یا معایبی داشته و در تحقیق او چه مایه از آن وجود دارد و چند گام آن را پیش برده است.

مشکل دیگری که در مطالعات و استنتاجات ایران‌پژوهان فرنگی در همه زمینه‌ها به ویژه در حیطه فرهنگ اسلامی وجود دارد نقص‌ها و گاه غرض‌ها و تعصبات است. باید پذیرفت که ایران‌شناسی در غرب ناگزیر بخشی از نهضت و گرایش است که، علاوه بر جنبه ظاهراً یا واقعاً آکادمیائی، همواره و در همه ادوار در پی اهداف سیاسی و اقتصادی نیز بوده است؛ بنابراین، پدیده‌ای فرهنگی با خصوصیات منفعت‌گرایانه و دفاع از هویت غربی ولو کم‌رنگ شمرده می‌شود^۲. بارها با این مطلب بدون استدلال یا با استدلال‌های بی‌پایه روبرو می‌شویم که شرقی، به هر حال، دارای روحیه‌ای متفاوت، روحیه شرقی، تافته‌ای جدا بافته و کاهل است؛ شرقی ذهن و روحیه باری‌به‌هرجتهی دارد و نامتعادل، ناراست، و نظایر اینهاست. بنابراین، غربی باید به اصلاح شرق اقدام کند و حکومتی مانند حکومت خود را برای آن به ارمان ببرد. خواسته یا ناخواسته این تلقی در بسیاری از مطالعات ایران‌شناسی بازتاب یافته است.

مشکل دیگر ایران‌شناسی غربی پراکندگی و نابسامانی مطالعات است به گونه‌ای که نمی‌توان رابطه دقیقی میان آنها برقرار کرد. مطالعات قدیم در قالب کتاب یا مقالات مفصل به محققان این امکان را می‌داده است که، در صورت علاقه به موضوع، راه تحقیقات قبلی را دنبال کنند و عملاً به عمق کار بیفزایند و یا آنها را نقد کنند و راه تازه‌ای بگشایند. اما نوشتن مقالات بی‌ارتباط با یکدیگر این امکان را از متخصصان و اهل تحقیق

۲) ← سخنرانی بهمن سرکاراتی در افتتاحیه نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (خردادماه ۱۳۸۱) با عنوان «برای شناخت ایران چه باید کرد؟».

گرفته و نوعی انزوای علمی به آنان تحمیل کرده است. علاوه بر این، هر دانشگاه یا پژوهشگاهی موضوعاتی را غیرمرتبط با موضوعات دانشگاه‌های دیگر یا کشورهای دیگر در حیطه مطالعات خود قرار داده و عملاً این پراکندگی و نابسامانی را شدیدتر و گسترده‌تر ساخته است.

این پراکنده‌کاری و نابسامانی، به پیروی از فرنگیان، در کار ما هم مؤثر افتاده است. در نتیجه، آنچه با عنوان ایران‌شناسی در ایران رسم شده است تقریباً حول همان موضوعاتی است که فرنگیان بدان‌ها علاقه نشان داده‌اند حال آنکه، در ایران، آنها را باید در زمره مسائل تخصصی رشته‌های علوم انسانی دانست. در مباحث ایران‌شناختی باید به گونه‌ای کوشش کنیم که به جنبه‌های تخصصی مرتبط با یکدیگر در زمینه‌های گوناگون توجه شود. به هر حال، از این پس، باید مطالعات ایران‌شناختی را در ایران منسجم‌تر و با برنامه پیش ببریم.

۲ برنامه مطالعات

۲-۱ مقدمه

برای مطالعات ایران‌شناختی، مرکز اصلی را می‌توان بنیاد ایران‌شناسی قرار داد. اما نباید انحصارطلبی پیشه کرد و مؤسسات دیگر را از پرداختن به مسائل ایران به گونه‌ای بین رشته‌ای بازداشت. حتی، اگر بخواهیم راه درست را در پیش گیریم، باید علاقه‌مندان را به ورود در عرصه این مطالعات پر دامنه تشویق کنیم. همچنین باید برنامه‌ای برای این مطالعات تدوین کرد. نخست باید ایران و قلمرو آن به اختصار تعریف شود. سروکار ما با ایرانی است که در تاریخ و در پهنه شرق حضوری متمادی و گسترده داشته است. از این لحاظ، ما با ایران تاریخی - فرهنگی روبه‌رو هستیم که باید مسائل آن را، بی‌آنکه ادعای ارضی داشته باشیم، بررسی کنیم. علاوه بر آن، از لحاظ زبانی، ایران دارای مشترکاتی با دیگر زبان‌های نزدیک به خود و هم‌ریشه خود به اضافه گویش‌ها و لهجه‌های متنوع است. در نتیجه، از این منظر نیز ما با ایران زبانی (حاوی زبان فارسی، زبانهای ایرانی، گویش‌ها، و لهجه‌ها) سروکار داریم که مباحث آن در حیطه ایران‌شناسی جای می‌گیرد.

قسم عمده‌ای از مطالب به مباحث ایران جغرافیائی مربوط می‌شود. همچنین ایران در تعاملات جهانی حضوری ریشه‌دار و پرمایه داشته است و دارد و دو بُعد عمده مطالعات ایران‌شناختی را در عین توجه به دو مقوله ایران‌زبانی و ایران‌تاریخی - فرهنگی در بر می‌گیرد.

ایران در تعاملات جهانی، صرف نظر از روابط با خارج که خود موضوعی گسترده برای مطالعات ایران‌شناختی است، باید بانوعی تقسیم‌بندی جغرافیائی نیز مرتبط گردد. مطالعات ایران‌شناختی، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ تاریخ گسترده‌گی فعالیت در کشورها و قاره‌ها، متفاوت‌اند. برای اشراف بر مطالعات انجام‌یافته و احتمالاً تعیین گرایش‌های آینده این مطالعات، شاید مفید باشد حوزه‌های ایران‌شناختی تقسیم‌بندی شوند. مضافاً اینکه، در این تقسیم‌بندی صرف نظر از وجه سیاسی که بدان نمی‌پردازیم، هم مقوله ایران‌تاریخی - فرهنگی و هم مقوله ایران‌زبانی، بسته به نوع ارتباطی که کشورهای حوزه مورد نظر با ایران داشته‌اند و دارند، مطرح‌اند.^۳

گفتیم که پراکندگی مطالعات ایران‌شناختی هم در خارج از ایران و هم در ایران وجود دارد. با این همه، از اندوخته‌های هنگفت این مطالعات، حداقل تکنوگاری‌های باارزش‌یاد، در مواردی، سزاوار انتقاد، نمی‌توان گذشت و حداقل فهرستی از آنها، هرچند ناقص، باید به دست داد. در این فهرست، شایسته است مطالعات ایران‌شناختی، به اعتبار قلمرو و موضوعات و مسائل، دسته‌بندی شود.

از لحاظ قلمرو، باید دید که ایران‌شناسی در چه حوزه‌هایی حضور داشته تا از سوابق آن، در مواردی که به عنوان پایه و مایه مطالعات نظام‌یافته ایران‌شناسی درخور استفاده

۳) ← سخنرانی نگارنده در نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (خرداد ۱۳۸۱) «توسعه نظام‌یافته ایران‌شناسی در آینده و چند پرسش اساسی درباره آن» و نیز مقاله «گزارش مختصر فعالیت‌های بنیاد ایران‌شناسی» در دومین همایش ملی ایران‌شناسی (آذر-دی ۱۳۸۳).

باشند، بهره‌گرفت. با توجه به آنچه گذشت قلمرو ایران‌شناسی را در خارج و داخل ایران می‌توان به حوزه‌های زیر تقسیم کرد:

– حوزه ایران و کشورهای شبه‌قاره - حضور ایران طی قرن‌های متمادی در این خطه معلوم است و فعالیت زبان فارسی و مطالعات این زبان و نیز مطالعات تاریخی و جغرافیائی و هنری در آن آشکار است.

– حوزه کشورهای روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی که هم رابطه تاریخی آن با ایران روشن است و هم تأثیر روش‌های حکومت شوروی در دوره تسلط بر این کشورها و مطالعاتشان واضح است.

– حوزه افغانستان و ترکیه - افغانستان را می‌توان از یک جهت با ترکیه در یک حوزه قرار داد و از جهت دیگر باشبه قاره. از آن جهت با ترکیه که روزگاری حکومت عثمانی به نوعی با افغانستان در ارتباط بوده است.

– حوزه کشورهای عربی و افریقایی - بیشتر ارتباط ایران با کشورهای عربی است ولی مطالعات ایران‌شناختی در کشورهای افریقایی از مطالعات کشورهای عربی و نیز مطالعات اروپایی تأثیر پذیرفته است.

– حوزه کشورهای اروپایی - شمالی، غربی، جنوبی - که دارای سابقه طولانی در مطالعات ایران‌شناسی است.

– حوزه خاور دور - از کشورهای این حوزه، چین و ژاپن در سال‌های اخیر با این مطالعات سروکار یافته‌اند. در این دسته، مالزی و اندونزی و دیگر کشورهای خاور دور و اقیانوسیه را نیز می‌توان جا داد.

– کشورهای قاره امریکای شمالی، به ویژه امریکا سپس کانادا و کشورهای امریکای مرکزی و

جنوبی.

در مورد ایران جغرافیائی نیز مطالعات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته‌ای که، به پیروی از ایران‌شناسی خارجی، در ایران تاکنون به انجام رسیده یا، پس از این، در ضمن مقالات، کتاب‌ها به ویژه رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری ادامه خواهد یافت. طرح روش جدید درج چنین مطالعاتی را در حیطه ایران‌شناسی، که با قصد شناساندن ایران انجام گرفته‌اند، نفی نمی‌کند. بنابراین، بهتر است این سنخ

مطالعات نیز ارزیابی شوند و، براساس نتایج آنها، کارهای آینده از انسجام برخوردار گردند ضمن آنکه بخشی از این مطالعات را نمی‌توان یکسره نامنجم و کم‌اعتبار تلقی کرد.

دسته دیگر مطالعاتی است که در قالب جامعه کل و اجزای آن باید انجام یابد و، در آنها، داده‌های ایران‌شناسی موجود در پاگردهای اجتماعی و نیز منبعث از مفاهیم اجتماعی، در گروه‌های جامعه و در گروه‌ها و جامعه‌های اختصاصی به تفصیل توصیف و تشریح شوند.

درواقع، پیش از آنکه سراسر جهان یکپارچه شود و جامعه کل را سازمان دهد، با جوامع کل متعدّد و متفاوت در تمامی جهات و یا جهات بسیار روبه‌رو هستیم. یکی از آن جوامع کل جامعه کل کنونی ایران است. اما در بحث ایران‌شناسی، جغرافیای جامعه کل ایرانی انبساط و انقباضی داشته است که بیش و کم مورد توجه همه جغرافی‌دان‌ها و مورّخان و بسیاری دیگر از صاحب‌نظران قرار گرفته است و ما نیز، در توضیحاتی که درباره قلمروها داده‌ایم به اختصار به آنها اشاره کرده‌ایم.

هر جامعه کل دارای ساختاری کلی و گروه‌های متعدّد و اجزای واقعیّت اجتماعی است. هر یک از واقعیّت‌ها نوعی رابطه اجتماعی پایدار یا ناپایدار را پدید می‌آورند. در مورد جامعه کل ایران، جامعه‌های اختصاصی و قسمتی از گروه‌ها یا گروه‌بندی‌ها را به اختصار در بحث ایران‌شناسی مطرح می‌کنیم. اما واقعیّت‌های اجتماعی، که در پاگردها یا پله‌واره‌هایی از سطح به عمق جامعه ظهور و بروز می‌یابند و تمامی آنها به هم پیوسته‌اند و با یکدیگر برخورد دارند و نوع پیوستگی و یا برخوردشان با یکدیگر به وضعیّت و موقعیّت و نوع واقعیّت بستگی دارد، به استقلال مورد بحث قرار نمی‌گیرند. در واقع، نظر به اینکه پاگردهای اجتماعی شکل نگرفته‌اند و عناصر جامعه صغیر (من، تو، او...) در همه جا حضور دارند، در اینجا، بحث مربوط به آنها و نیز مصادیق آنها را که تا حدود زیادی ابهام دارند مطرح نمی‌کنیم بلکه، در ضمن مباحث مربوط به گروه‌ها و جوه اختصاصی جامعه، بدانها می‌پردازیم. از جامعه کل ایران در ادوار گوناگون نیز فعلاً بحثی به میان نمی‌آوریم؛ چون هنوز داده‌های لازم را در اختیار نداریم. منشأ اشتباه اغلب یا تمامی جامعه‌شناسان در تقسیم‌بندی جامعه‌ها - نظیر تقسیم‌بندی طرفداران مارکس

به جوامع کمون (commune) اولیه، بردگی، فئودالی، بورژوائی - همین معنی است که توجه نکرده‌اند ابتدا باید داده‌ها را حداقل در سطح گروه فراهم آورد نه آنکه بدون دقت و شتابزده چند مفهوم برساخته را اساس تحلیل قرار داد. حال آنکه اینان، اگر به استقرائی که خود مرتباً به آن اشاره می‌کنند، مختصری توجه می‌نمودند، چنین اشتباه فاحشی را مرتکب نمی‌شدند. این تقسیم‌بندی به فرض که در مورد برخی قسمت‌های اروپا صدق کند، قطعاً در جاهای دیگر نوعی مطابقت دادن تحمیلی و مکانیکی است. عنوان نامأنوس وجه تولید آسیائی هم دردی را دوا نمی‌کند. بنابراین، این نوع تقسیم‌بندی در مورد جامعه کل ایران موکول به مطالعه و بحث کامل درباره مصادیق و خصایص اساسی آنهاست.

۲-۲ گروه‌ها و طبقه‌بندی آنها

۲-۲-۱ گروه و تعریف آن

در بحث از گروه‌های جامعه، در برابر واحدهایی جمعی و واقعی قرار داریم که مستقیماً قابل مشاهده‌اند. این واحدها غالباً وسایل و ابزارهایی در اختیار دارند که ممکن است خصلت اقتصادی و فنی و گاه فقط خصلت رمزی داشته باشند. این واحدها اساساً در صحن جامعه به مبارزه می‌پردازند و، پس از مبارزه و گاه پیش از آن، به توافق می‌رسند. نظر به اینکه گروه‌ها می‌توانند در ساحت جامعه‌های کل جایگاهی کسب کنند، سلسله‌مراتب آنها را می‌توان ملاک روشنی برای مطالعه سنج‌های جامعه کل در نظر گرفت. برای آنکه بتوان از گروه سخن گفت، باید در گروه توجه به مرکز حاکم باشد و وحدت بر کثرت تقدم یابد و، در عرصه آن، «ما»ی فعال، در قبال «ما»ی متباعد، به سوی هماهنگی جهت‌گیری کند و نیز روابط با «ما» بر «روابط با دیگری» مقدم گردد.

در برخی از گروه‌ها بانوعی تداوم در شیوه رفتار جمعی آشکار روبه‌رو می‌شویم. این گروه‌ها به آسانی در سلوک‌های جمعی منظم - سلوک‌های شعاعی، روش و یا طرز عمل‌های اجتماعی، آداب و رسوم، کارهای روزمره، نوع زندگی و ... - متبلور می‌شوند و به صورت مدل‌های استاندارد شده و نمادها و ارزش‌ها و ایده‌های خاص تغییر شکل می‌یابند. گروه‌ها بیشتر در پی‌گردهای صلب و سخت به فعلیت می‌رسند و بیشتر

اندیشیده‌اند و در واقعیت اجتماعی باثبات‌ترند. هر جامعه دارای گروه‌هایی است که ممکن است برای مدتی ثابت بمانند یا، در فواصل زمانی کوتاه، شمارشان افزایش یا کاهش یابد. شمار گروه‌ها را اوضاع و احوال هر جامعه معین می‌سازد. در جامعه‌ای که اعضای آن پراکنده‌اند گروه‌های دارای همبستگی بیشتر کمتر شکل می‌گیرند. به عکس، در شهرهای کوچک جامعه، در مقایسه با شهرهای بزرگ، روابط گروهی بیشتر و نزدیک‌تر است و این معنی در روابط همسایگی نیز صدق می‌کند. در محدوده خانه‌های کوچک، روابط دوستانه یا خصمانه بیشتر از مجتمع‌های مسکونی چند اشکوبه و برج‌ها پدید می‌آید.

در اینجا، فهرستی از گروه‌ها را که معمولاً می‌توان در جامعه‌هایی نظیر جامعه ایران و در تاریخ آنها کم و بیش یافت با شرح مختصر ارائه می‌کنیم:

در تعریف گروه می‌توان گفت که بر واحد جمعی واقعی و رسمی مستقیماً قابل مشاهده اطلاق می‌شود. اساس آن شیوه رفتار جمع فعال با عمل مشترک است. این واحد، با گرایش همجوشی نسبی، شیوه رفتار و سلوک اجتماعی ساخت‌پذیری را می‌سازد.

مختصات گروه به شرح زیر است:

– واقعیت گروه غنی‌تر از جامعه‌پذیری است اما گروه، به لحاظ غنا، از جامعه کل نازل‌تر است.

– شیوه‌های رفتار دسته‌جمعی که بیش و کم مستمرند یکی از بنیادهای تشکیل گروه است.

– برای آنکه گروهی شکل گیرد، باید، در عرصه و صحنه آن، کشش جامعه‌پذیری فعال بر کشش طبیعی اجتماعی یا جامعه‌پذیری غیرفعال تقدم جوید.

– کادر اجتماعی، اگر هم ساخت‌یافته نباشد، حداقل باید ساخت‌پذیر باشد.

شمار گروه‌ها لزوماً همواره به آنچه در اینجا ذکر خواهد شد محدود نمی‌ماند و ممکن است در آینده کمتر یا بیشتر شود. مطالعه درباره گذشته نیز چه بسا نشان دهد که گروه‌هایی را باید برای فهرست افزود یا از آن کاست یا بعضاً عنوان و هویت آنها را تغییر داد. در طول تاریخ ایران، مصادیق متعددی، به ویژه در تاریخ ملی یا محلی، می‌توان عنوان کرد. مصادیقی که گهگاه ما به آنها اشاره می‌کنیم مربوط به صد سال اخیرند

ضمن آنکه، در برخی موارد روشنگر، از دوره‌های دیگر نیز به اشاره یا به تفصیل یاد خواهد شد.

برای بررسی گروه‌ها و عنوان‌بندی آنها، ابتدا باید، در زمینه نکته‌هایی که بازگفته می‌شود، داده‌هایی گردآوری شود. برای مثال، باید معلوم گردد که اشخاص در قوام یافتن و دوام گروه تأثیر دارند یا نه؛ همچنین ضوابط و ارزش‌گذاری‌های خاص برای گروه پیش‌بینی شده است یا نه. مثلاً انجمن خیریه‌ای که برای ساختن یک مدرسه به وجود آمده است با انجمنی که مدرسه‌سازی را به طور نامحدود در اساسنامه و یا توافقنامه‌اش آورده است کاملاً متفاوت است. یا، به فرض، اگر برای بقای انجمنی پژوهشی عضویت حداقل ده تن فارغ‌التحصیل فلان مدرسه عالی در آن شرط باشد، چه بسا به سبب کمی عده دانش‌آموختگان یا انحلال مدرسه عالی شرط حاصل نشود و انجمن پایداری خود را از دست بدهد.

۲-۲-۲ طبقه‌بندی گروه‌ها

الف) به اعتبار شمار وظایف - گروه‌ها از نظر وظیفه به تک‌وظیفه‌ای، چندوظیفه‌ای، و فراوظیفه‌ای تقسیم می‌شوند.

گروه تک‌وظیفه‌ای مانند شرکت تجاری، کارخانه، کارگاه، صندوق بیمه وظیفه‌ای خاص را انجام می‌دهد.

گروه‌های چندوظیفه‌ای مانند شهرداری‌ها و فرمانداری‌ها همچنین گروه‌های خانوادگی، گروه‌های سنی جوانان، دارای چند فعالیت مشخص و معین‌اند؛ همچنین سازمان‌های اقتصادی که هم تولیدکننده‌اند هم مصرف‌کننده.

گروه‌های نژادی یا گروه‌هایی درون ملت که مدعی تشکیل دولت و ملت جدیدی باشند فراوظیفه‌ای به شمار می‌آیند. در ابتدای مشروطه، گروهی که در بختیاری دولت مستقلی تشکیل داده بود از این دست بود. در مورد گروه جنگل باید بیشتر بررسی شود.

ب) به اعتبار شمار اعضای گروه‌ها - در این طبقه‌بندی، شمار اعضا دارای اهمیت اساسی است. گروه‌ها به این اعتبار، به کم‌شمار، متوسط، و گسترده تقسیم می‌شوند. کم‌شمار مانند خانواده‌های کوچک غالباً دو نفره؛ گروه‌های گسترده که گاه از مرز کشور هم

فراترمی‌روند و معمولاً اعضای آنها از هم جدا هستند یعنی به‌ندرت گرد هم می‌آیند و یا هرگز جمع نمی‌شوند؛ گروه‌های متوسط که بین آن دو جای دارند.

عنوان‌های کم‌شمار و متوسط و گسترده نسبی‌اند و برحسب ادوار و نوع جامعه فرق می‌کنند. در دوره گسترده‌گی تمدن اسلامی، شاهد گروه‌های گسترده بیشتری هستیم.

ج) به‌اعتبار عمر-گروه‌ها، از نظر عمر، به سه دسته موقت، پایدار، و دائمی تقسیم می‌شوند. عمر در سازمان یافتن و ثبات گروه‌ها حایز اهمّیت است. در واقع، گروه‌ها برای سهیم‌گشتن در تکوین تمدن و فرهنگ و یافتن چهارچوبی سازمانی نیاز به ثبات دارند هرچند میان عمر گروه و سازمان‌یافتگی آن همواره ملازمت وجود ندارد. بعضی از گروه‌ها مانند قشرهای اجتماعی، هرچند دائمی‌اند، در سازمانی خاص متمرکز نیستند؛ در صورتی که گروه محققان، که عملاً موقت است و پس از ادای وظیفه‌ای که به آن محوّل است منحل می‌گردد، سازمان‌یافته است. از نظایر آن است گروهی که برای مسابقه‌ای ورزشی تشکیل می‌شود و پس از پایان مسابقه از هم می‌پاشد یا مهمانی‌های دوره‌ای که مدّتی می‌پایند و با انصراف بانّی اصلی یا کنار رفتن و فوت او متوقف می‌شوند. گروه بازی اطفال نیز از همین سنخ است. برخی تجمّعات، مانند صف اتوبوس و تاکسی و مترو و بانک، دارای جنبه بینابینی‌اند و، چون هدف مشترک پایداری ندارند، نمی‌توان آنها را گروه شمرد.

گروه‌های پایدار گروه‌هایی هستند که تنها با شرایط خاصّی منحل می‌شوند مثلاً با فوت بعضی از اعضا یا با رأی اشخاص ذی‌نفع یا تصمیم اکثریت اعضا و یا انحلالی که از خارج تحمیل شود. به‌عنوان مثال، زناشویی با مرگ یا طلاق منحل می‌گردد؛ کلاس مدرسه در پایان دوره تعطیل می‌شود. گروه سنّی که با بلوغ اعضا یا پراکنده شدن آنها از میان می‌رود؛ کارگاه که با تصمیم کارفرما یا رأی شرکا به تعطیل کشانیده می‌شود؛ شرکت تجاری یا حزب سیاسی که با تصمیم اعضا یا تصمیمی که از خارج تحمیل شود منحل می‌گردد.

برحسب شرایط مساعدی که از انحلال گروه جلوگیری می‌کند یا شروطی که برای انحلال پیش‌بینی شده است، گروه‌بندی بیش‌وکم پایدار تلقّی می‌شود.

گروه دائم گروهی است که امکان انحلال آن نه پیش‌بینی شده است و نه مورد نظر است. در واقع، این‌گونه گروه‌ها به وجود می‌آیند که پایدار بمانند. بسیاری از گروه‌های

سازمان‌یافته یا سازمان‌نیافته، چنین‌اند. قشرهای اجتماعی، حرف و صنایع، تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، در صورتی که گروهی را تشکیل دهند، رسته‌های خدمات عمومی، همچنین دولت و سازمان‌های بین‌المللی از جمله گروه‌های دائم‌اند. وابستگی این گروه‌ها به حیات یا سهم اعضای شرکت‌کننده در اداره آنها اندک است؛ اما این امر مانع آن نیست که سازماندهی این گروه‌ها خصلت دموکراتیک داشته باشد. در نظام ارزشی، نمی‌توان گفت که ارزش گروه‌های دائم از گروه‌های پایدار یا ارزش گروه‌های پایدار از گروه‌های موقت بیشتر است. در واقع، این ارزش‌گذاری منوط است به ساخت‌های کلی گروه، اوضاع و احوال مشخص و ارزش‌های پذیرفته‌شده در اجتماع، یا ارزش‌های خاص به عنوان ضابطه. بدین‌سان، چه‌بسا، در عمل، گروه‌های پایدار بیش از گروه‌های دائم عمر کنند.

د) به اعتبار حرکت - هرگاه بپذیریم که، علاوه بر زمان تقویمی یا فیزیکی، زمان‌هایی از سنخ دیگر همچون زمان‌های اجتماعی و روان‌شناختی نیز وجود دارند، باید بررسی کنیم که زمان خاص هر گروه از کدام سنخ است. بدین قرار، می‌توان زمان‌هایی را یافت که در خانه، دفتر کار، کارخانه، مدرسه، حزب سیاسی، روستا، شهر، یا در فلان یا بهمان محله شهر می‌گذرد. با مقایسه این زمان‌ها معلوم می‌گردد که در برخی گروه‌ها زمان نسبت به گروه‌های دیگر، سریع‌تر می‌گذرد. به روشنی می‌توان به این معنی پی برد که آهنگ زندگی در گروه‌های محلی و گروه‌های خویشاوندی کندتر است و گذر زمان در گروه‌های درگیر فعالیت‌های اقتصادی سرعت بیشتری دارد یا در گروه‌هایی چون جمعیت جوانان، حزب سیاسی، تشکیلات حرفه‌ای معمولاً زمان سریع‌تر از آنچه در قشرهای اجتماعی شاهدیم می‌گذرد.

ه) به اعتبار میزان پراکندگی - افراد گروه‌ها لزوماً در مکان معینی گرد نمی‌آیند و فاصله آنها در برخی از گروه‌ها زیاد است. تماس افراد در برخی گروه‌ها جنبه تصنعی دارد بدین معنی که از طریق نامه یا تلفن یا دیگر وسایل ارتباطی برقرار می‌گردد. افراد برخی از گروه‌ها به صورت ادواری با یکدیگر ملاقات دارند. در عوض، برقراری ارتباط در برخی گروه‌ها پایدار و منظم و با ضابطه‌ای معین است. پیش‌داوری است اگر گمان شود که گروه بدون آنکه اعضای آنها حداقل به صورت ادواری گرد هم آیند نمی‌تواند

تحقق یابد. گروه‌هایی هستند که دور از هم‌اند. همچنین گروه‌هایی هستند که اعضای آنها به صورت مجازی (تلفنی یا نامه‌ای یا رایانه‌ای) با یکدیگر ارتباط دارند یا به‌ندرت فراهم می‌آیند. بدین‌سان، بر اساس ملاک پراکندگی چندین زیرگروه می‌توان تشخیص داد: گروه‌های با فاصله بسیار افراد آن مانند بی‌کاران، تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان، هم‌شغلان که فاصله مانع سهیم شدن آنان در اظهار نظر درون سازمان‌های چندگانه حتی به کیفیت بسیار مؤثر و نافذ نمی‌گردد.

از گروه‌هایی که تماس مجازی دارند مشترکین نشریات سیاسی را می‌توان مثال زد که فقط به سراغ بخش‌هایی سیاسی که در آن نام‌نویسی کرده‌اند می‌روند و نوشته‌هایی را که برایشان می‌فرستند مرتباً می‌خوانند. تشکیلاتی نیز که اعضای آنها در جلساتی جمع نمی‌شوند و از طریق نامه رأی می‌دهند از این زمره‌اند. باید گفت نمی‌توان این دو دسته و نظایر آنها را که مثلاً از طریق رایانه باهم در تماس‌اند از گروه‌هایی جدا کرد که ارتباط حضوری دارند. در واقع، ارتباطات امروزی به‌گونه‌ای است که هر یک از آنها می‌تواند به صورت دیگر نیز عمل کند.

و) به اعتبار بنیاد تشکیل گروه - گروه‌ها از راه عملی، ارادی، یا تحمیلی تشکیل می‌شوند. در تشکیل از راه عملی، اعضای گروه، بی‌آنکه صریحاً خواسته باشند یا به اطاعت از امر سازمانی معین ناگزیر شده باشند، در آن شرکت می‌کنند. گروه‌های نژادی، بی‌کاران، گروه‌های سنتی، جمعیت‌هایی که خود به خود واحدهای جمعی واقعی را تشکیل می‌دهند گروه‌های عملی هستند. افراد، بی‌آنکه لزوماً خود بدانند، عضو این گروه‌ها شمرده می‌شوند.

بین گروه‌های پدیدآمده از راه‌های عملی و ارادی گروه‌های واسطه‌جای دارند. گروه‌های مشاغل و حرف از این قبیل‌اند که اعضای آنها غالباً به اراده و برحسب استعداد و کارایی خود گروه خود را انتخاب می‌کنند؛ اما همین که حرفه یا شغل را اختیار کردند، عملاً و بی‌آنکه بدانند، در گروه مشخص یا در مجموعه‌ای شامل آن - فی‌المثل تولیدکنندگان - مندرج می‌گردند. مثال دیگر استخدام شخص در کارخانه است که با درج عملی او در گروهی معین و مسلط قرین است. بدین‌سان، کارگر به اراده خود قرارداد استخدام را می‌پذیرد و غیرارادی تابع مقررات کارخانه می‌شود.

می‌توان مصادیق متعددی دارای جنبه واسط نیز نشان داد مانند خانواده حاصل از زناشویی و فرقه مذهبی که اعضای آنها با خواست خود عضو آن می‌شوند یا بدان می‌پیوندند یا به رضا و رغبت خود در آن پذیرفته می‌شوند. از این نوع احزاب سیاسی، انجمن‌های نوع دوستانه و خیریه، انجمن‌های علمی، انجمن‌های تجاری، و شرکت‌های سهامی.

گهگاه ورود به این گروه‌ها بسیار آسان‌تر از خروج از آنهاست. نباید گمان کرد که گروه‌های تشکیل یافته به طور ارادی خروج آزاد را می‌پذیرند. این امر ممکن است دشوار و حتی عملاً یا قانوناً ممتنع باشد. خروج از شرکتی تجاری پی‌آمدهایی از جمله خسارات مالی یا اخلاقی دارد که گهگاه سخت است. کسی که حزبی سیاسی را ترک می‌کند، چه بسا دوستان سیاسی و گاه خانواده‌اش او را به خیانت متهم کنند. در گروه‌هایی از این دسته، ممکن است مقرراتی آزادی خروج را محدود سازد. اتحادیه‌های صنفی از این قبیل‌اند. در ابتدای مشروطیت، برخی جمعیت‌ها خروج از جمعیت را نمی‌پذیرفتند و افرادی را که خارج می‌شدند به سختی مجازات می‌کردند.

خانواده پدیدآمده از زناشویی امروزه را می‌توان گروه واسط گروه‌های ارادی و عملی و تحمیلی شمرد. زن و شوهر گروهی ارادی می‌سازند چون گروه براساس توافق آن دو پدید آمده است؛ اما حق طلاق مشروط به شروطی است. اطفال عضو گروه عملی هستند که در آن به هنگام تولد خود به خود درج شده‌اند. همچنین اطفال، در رابطه با والدین، گروه تحمیلی پدید می‌آورند زیرا دولت است که تکالیف و حقوق اعضای خانواده را مقرر می‌دارد. در برخی از موارد، گروه‌ها از جمله گروه زن و شوهری، وقتی از ابتدای تولد عقدشان جاری شده باشد، تلفیقی از تحمیلی و عملی است و خصوصیت گروه ارادی در آن رنگ می‌بازد.

گروه تحمیلی گروه‌هایی هستند که شرکت اعضا در آنها به تحمیل باشد. در تمامی ادوار، دولت، در هر شکل، به عنوان گروه تحمیلی عرض وجود کرده است؛ زیرا، با قدرت و اعتبار خاص خود یا، بامشارکت سازمان‌های بین‌المللی، شهروندانی را که باید عملاً تابع آن باشند معین کرده و شرایطی را معلوم و مقرر ساخته که این اتباع یا شهروندان باید از آن بهره‌مند شوند.

ز) به اعتبار شیوه دسترسی - به اعتبار شیوه حضور اعضا در گروه و دسترسی به آن، می‌توان گروه باز، گروه با دسترسی مشروط، و گروه بسته را تشخیص داد. این تمایز در گروه عملی، که همواره گروه باز است، وجود ندارد. اما گروه‌های ارادی و تحمیلی ممکن است آزاد و یا مشروط به شروط و یا بسته باشند. مع‌الوصف، با شرایطی که از پیش تعیین شده است، غالباً به این گروه‌ها دسترسی پیدا می‌شود.

گروه باز، علاوه بر گروه‌های عملی مانند گروه‌های سنی، بی‌کاران، کارکنان صنایع، تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان، مشاغل و حرف، هنگامی که واحدهای جمعی واقعی را تشکیل دهند، گروه‌هایی چون انبوه خلق، تظاهرات، مجامع، گروه‌های امداد و خیریه و نوع‌دوستانه، مسافران و گردشگران را در بر می‌گیرد.

گروه‌های بسته را بیشتر در کشورهای جهان سوم باید سراغ گرفت هرچند در کشورهای اروپایی و امریکایی نیز چنین گروه‌هایی کم نیستند. در رم و یونان قدیم و پارس و مصر نیز این گروه‌ها وجود داشته‌اند. هزارفامیل همچنین گروه اشراف که از طریق تولد و وراثت در گروه عضویت پیدا می‌کنند در این دسته جای می‌گیرند. کاست (طبقه بسته)‌ها نیز از همین مقوله‌اند.

گروه‌های با دسترسی مشروط گروه‌هایی هستند که ورود در آنها مشروط به شروطی است و شروط گاه سخت و گاه بسیار آسان است (طرفداران حسن صباح). مقررات مربوط به مقاطع آموزشی از جمله امتحان ورودی، ادای سوگند، برخی تضمین‌ها، لزوم معرّف یا معرّفان برای بعضی امور از جمله امور بانکی در زمره شروط یاد شده است. شروط ورود به گروه، هرگاه سنگین باشد، با عدم تسامح و گروه‌سالاری (الیگارش) و، هرگاه آسان باشد، با تزلزل و بی‌ثباتی روبه‌رو می‌شویم. گونه‌های دوگانه‌ای هم دیده می‌شود؛ مثلاً شرط ورود به هیئت علمی دانشگاه‌ها گاه سخت است. در عوض، گروه دانشگاهیان گاه رفتاری قرین تساهل دارند و علوم را در فضایی وسیع اشاعه می‌دهند و با شرکت مستمعان آزاد مخالفتی ندارند. اما همواره چنین نیست و گاه استادان تنها به عده معدودی اجازه حضور در مجلس درس خود می‌دهند.

ح) به اعتبار نوع وظایف - گروه بر حسب نوع وظیفه به هفت دسته تقسیم می‌شود:
- وظایف خویشاوندی خونی یا روحانی که خانوارها و خانواده‌ها از همین گروه‌اند.

– وظایف برادرانه مبتنی بر وضعیت خاص از جمله وضعیت اقتصادی و گاه مبتنی بر معتقدات و ذوق و مشرب یا منافع. گروه‌های سنّی و جنسی، مردان مجرد، در جامعه‌های باستانی، اطفال، گروه‌های دارای درآمد یا دارایی یکسان، بی‌کاران، برادران و دوستان، زیردستان یک رئیس، کسانی که با هم زندگی می‌کنند، طرفداران، شاهدان یا شرکت‌کنندگان در یک حادثه تاریخی، گروه‌های سنّی از این زمره‌اند.

– وظایف محلی که اعضای این گروه‌ها از طریق همسایگی و ضرورت حفظ آرامش در محل زندگی به هم پیوسته‌اند. انجمن‌های سیاسی، حکومت‌های محلی، سازمان‌های ناحیه‌ای نیز از این دسته‌اند.

– وظایف اقتصادی در عرصه جرف، مشاغل، کارگاه، کارخانه، دکان، مغازه، دفتر، شرکت تجاری، شرکت سهامی، کارگاه صنعتی و زراعی، تعاونی، بانک. وظایف اصلی گروه‌ها تولید، مبادله، و توزیع است. در واقع، این گروه‌ها به اعتباری جامعه‌ای اقتصادی شمرده می‌شوند.

– وظایف مشترک ناشی از روابط برادرانه و فعالیت اقتصادی. همچنان که گروه‌هایی واسطه گروه‌های مبتنی بر فعالیت اقتصادی و روابط خویشاوندی وجود دارد، گروه‌هایی هم هستند که خصایص روابط برادرانه و مشترکات اقتصادی (درآمد، دارایی، بی‌کاری...) را در خود جمع دارند.

– وظایف مربوط به فعالیت‌های غیرانتقاعی که بر پایه آنها احزاب سیاسی، انجمن‌های علمی، انجمن‌های هنری، مجامع تربیتی، مجامع مدنی، مجامع و بنیادهای نوع‌دوستانه و خیریه، مجامع ادبی و علمی، انجمن‌های ورزشی و نظایر آنها شکل می‌گیرند.

همچنین خصوصیات عرفانی و روحانی که سلسله‌ها و فرقه‌ها و انجمن‌های صوفیانه و اخوت را شکل می‌دهند.

(ط) به اعتبار جهت‌گیری. به این اعتبار، گروه‌های تقسیم و توزیع و گروه‌های وحدت تشخیص داده می‌شوند که به ترتیب دارای جهت‌گیری مبارزه‌جویانه و آشتی‌جویانه‌اند.

گروه‌های ارتباط برادرانه (گروه افرادی که دارای درآمد مشابه‌اند، لایه‌های اقتصادی، بی‌کاران، جمعیت‌های گوناگون، گروه‌های سنّی و جنسی، گروه‌های اطفال)

از نوع گروه‌های تقسیم‌اند. تقریباً تمامی گروه‌های خویشاوندی از نوع گروه‌های وحدت‌اند. جَرَف و مشاغل، هنگامی که واحدهای جمعی را تشکیل می‌دهند، از نوع گروه‌های تقسیم‌اند در حالی که کارخانه‌ها، بنگاه‌ها، صنایع، صندوق‌های بیمه اجتماعی، سازمان‌های اقتصادی مذهبی از نوع گروه‌های وحدت‌اند. در میان گروه‌های عقیدتی و مشرب روحانی و معنوی، احزاب سیاسی از نوع گروه‌های تقسیم و انجمن‌های نوع‌دوستانه و خیریه و علما از نوع گروه‌های وحدت‌اند.

آنچه گروه‌های محلی را در برابر تمامی گروه‌های دیگر قرار می‌دهد گرایش آنها به وحدت است. نباید فراموش کرد که در گروه‌های تقسیم و وحدت ممکن است به ترتیب دسته یا دسته‌هایی سازش‌کننده و معارض پیدا شوند. در واقع، معمولاً جهت‌گیری گروه عملاً برآیند مبارزه گرایش‌های دسته‌های مندرج در آن و تابع ساخت و اوضاع و احوال آن جامعه کُل است که گروه در آن مدغم است.

گاه گروه‌هایی که از نوع وحدت شمرده شده‌اند مبارزتر از گروه‌های تقسیم تشخیص داده می‌شوند و، در عوض، گروه‌هایی که از نوع تقسیم تلقی می‌شوند سازگارتر از گروه‌های وحدت‌اند. در واقع، جهت‌گیری گروه با وضعیت عینی تعیین می‌شود. همچنین، گروه‌های وحدت و گروه‌های تقسیم برحسب آنکه در خدمت منافع عام یا منافع خاص باشند متمایز می‌گردند. عملاً یکی از این دو حالت ائتفاق می‌افتد و با مطالعه میدانی است که معلوم می‌گردد کدام یک از گروه‌های تقسیم و وحدت در خدمت منافع خاص یا عام‌اند.

ی) به اعتبار شیوه نفوذ جامعه کُل - به این اعتبار گروه‌ها به گروه‌های عصیانگر و کاملاً مطیع و منقاد جامعه کُل تقسیم می‌شوند.

جامعه کُل در تمامی گروه‌ها، چون در جامعه کُل مدغم‌اند و در سلسله‌مراتب گروه‌بندی‌های آن جای دارند، نفوذ دارد اما کیفیت نفوذ و میزان آن برحسب گروه‌بندی‌ها متنوع است. اگر به نظر رسد که گروه‌های باز و وحدت نسبت به جامعه کُل مطیع‌تر و رام‌تر از سایر گروه‌ها هستند و گروه‌های بسته و تقسیم عصیانگرترند باید این امر موضعی و جزئی تلقی گردد و تعمیم داده نشود.

در واقع، در قبال نفوذ جامعه کُل، برخی گروه‌های باز مانند خانواده‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها چه‌بسا عصیانگر و، در عوض، گروه‌های تقسیم مانند جَرَف، مشاغل،

مصرف‌کنندگان طبقات متوسط (هنگامی که گروه را تشکیل می‌دهند) چه بسا فرمان‌بردار باشند. اما گروه‌های بسته عموماً بیشتر به مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل گرایش دارند. گروه‌های عصیانگر آنهایی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه در برابر نفوذ جامعه کل مقاومت بیشتری نشان می‌دهند از این نظر که احساس می‌کنند از سلسله مراتب گروه‌بندی‌ها اخراج یا از مرتبه‌ای که قبلاً احراز کرده‌اند محروم شده‌اند یا خود را لایق موقعیتی خاص تلقی می‌کنند و یا آنکه فرو ریختن ساختار جامعه کل یا تغییر آن را هدف خود تعیین کرده‌اند.

اقلیت‌های قومی دارای زبانی غیر از زبان آن جامعه کل که در آن ادغام شده‌اند، اقلیت‌های نژادی که خود را تحت فشار یا محروم از منزلتی احساس می‌کنند که به دیگر اتباع کشور داده شده است، و بی‌کارانی که نمی‌توانند کار پیدا کنند از گروه‌های عصیانگرند. البته مقاومت این گروه‌ها در برابر نفوذ جامعه کل به صورت‌های گوناگون و کاملاً نسبی است. نظام‌ها و گروه‌های مبتنی بر خویشاوندی، دوستی، موقعیت اقتصادی، مشاغل، حرف، اشتراک مذهب، و حتی احزاب سیاسی که قبلاً نقش مسلطی را در ساخت جامعه کل ایفا می‌کرده‌اند سپس آن را از دست داده‌اند و یا از نفوذ خود محروم گشته‌اند مانند زمین‌داران بزرگ پس از اصلاحات ارضی یا مردم سالارشدن رژیم از این زمره‌اند.

بخش مهمی از گروه‌ها بیش و کم نفوذ جامعه کل را پذیرا می‌شوند. گروه‌های خویشاوندی (خانوار، خانواده)، محلی، دولت، اقتصادی در اوضاع و احوال عادی، همچنین برخی گروه‌های مبتنی بر مناسبات برادرانه مانند جمعیت‌ها، گروه‌های سنتی به استثنای جوانان، برخی گروه‌های دارای فعالیت غیرانتفاعی (احزاب سیاسی، منتخبان، انجمن‌های ورزشی)، برخی گروه‌های عقیدتی و روحانی و معنوی، در شرایط عادی، نمادها و آثار تمدنی و ضوابط سلسله‌مراتبی جامعه کل را می‌پذیرند ضمن آنکه ممکن است این پذیرفتاری گزینشی باشد یا با ظرایفی از حیث طرز عمل و رمزهای خاص خود و پیوند خوردن آنها به آثار جامعه کل قرین باشد یا حتی با بی‌اعتنایی هم‌عنان باشد که در هر مورد باید جداگانه توصیف شوند.

در مقوله گروه‌هایی که کاملاً تابع نفوذ جامعه کل‌اند همه گروه‌هایی درج می‌شوند که هدفشان کاملاً فرهنگی است. از این قبیل‌اند انجمن‌های علمی، هنری، ادبی، تربیتی،

پژوهشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها، دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دانشسراها، مدارس روستایی، مدارس حرفه‌ای، بنیادها، مراکز و سازمان‌های تحقیقاتی عمومی و خصوصی.

ک) به اعتبار درجه سازگاری - گروه‌ها از لحاظ درجه سازگاری به سازگار، نسبتاً سازگار، ناسازگار، و مانعة الجمع تقسیم می‌شوند.

میزان و درجه سازگاری و ناسازگاری گروه‌ها گهگاه از میزان نفوذ جامعه کل مستقل است. بدین قرار، گروه‌هایی که گرایش به پذیرفتاری کامل این نفوذ دارند، مانند دولت، یا این نفوذ را به میزان وسیع پذیرا می‌شوند، مانند خانواده و حزب سیاسی، ممکن است با گروه‌هایی از همین جنس ناسازگار باشند. به عکس گروه‌هایی که گرایش به عصیانگری دارند (اقلیت‌های نژادی، گروه‌های جوانان، و بی‌کاران) به هیچ وجه مانعة الجمع یعنی ناسازگار با تمامی انواع گروه‌ها نیستند. به این نکته نیز باید توجه داشت که افراد می‌توانند، در عین حال، عضو چند گروه باشند. ضمناً به لحاظ سازگاری و ناسازگاری لازم است طبیعت گروه تصریح شود و سازگاری گروه‌های ناهمجنس با سازگاری گروه‌های همجنس خلط نگردد.

قسم اعظم گروه‌ها از مقوله‌های گوناگون با هر رژیم و هر نوع جامعه سازگارند. در جوامع باستانی، افراد در آن واحد عضو کلان (clan)، خانواده محصول زناشویی، فرقه جادویی، گروه سنی و جنسی، و غالباً خانواده پدرسالار، و خانوار بوده‌اند. در انواع این جوامع، افراد، بی‌کمترین مشکل، هم‌زمان، در خانواده، گروه‌های مبتنی بر مناسبات برادرانه، گروه‌های محلی و مبتنی بر فعالیت غیرانتفاعی، گروه‌های مذهبی و جز آنها شرکت می‌کنند. در نتیجه، مسئله اندازه سازگاری اساساً در مورد گروه‌های همجنس مطرح می‌شود. در واقع، تنها در موارد کاملاً استثنائی است که شرکت در یکی از گروه‌ها متضمن منع یا عدم امکان شرکت در گروهی از نوع دیگر است و این موارد استثنائی به گروه‌هایی مربوط است که مانعة الجمع خوانده می‌شوند.

گروه‌های همجنس - جمعیت‌ها؛ تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان هنگامی که تشکیل گروه می‌دهند؛ انجمن‌های علمی، هنری، ادبی، غیرانتفاعی، دانشگاهی؛ مؤسسات؛ انجمن‌های ورزشی؛ تعاونی‌ها؛ کلوب‌ها؛ شرکت‌های سهامی؛ بنگاه‌های صنعتی و تجاری؛ کارخانه‌ها و کارگاه‌ها؛ مدارس؛ مؤسسات آموزش عالی و نظایر آنها - کاملاً

با یکدیگر سازگارند و افراد معمولاً برای شرکت هم‌زمان در چندین گروه از این نوع مشکلی ندارند.

گروه‌های همجنس که نسبتاً، یعنی در برخی شرایط و به درجات گوناگون، با یکدیگر سازگارند رواج بسیار دارند. در برخی از آنها که اصولاً با یکدیگر ناسازگارند گهگاه عملاً سازگاری نسبی و موضعی وجود دارد.

در زمره گروه‌های دسته اول‌اند مشاغل، حرف، صنایع، گروه‌های متشکل از افراد هم‌تبار که چندین خانواده را پیوند می‌دهند، برخی از گروه‌های مبتنی بر روابط برادرانه (دوستان، گروه‌های بازی، اطفال)، انجمن‌های مدنی، برخی انجمن‌های مذهبی که، در آنها، عملاً هیچ امری مانع آن نیست که شخص چندین شغل یا حرفه داشته باشد یا در ایام سال در مناطق متعدّد به سر برد هر چند گاه مستقیماً یا ضمنی موانعی پدید می‌آید.

در دسته دوم، گروه‌هایی همجنس هستند که ناسازگارند اما گهگاه سازگاری نسبی و موضعی پیدا می‌کنند مانند احزاب سیاسی به هنگام ائتلاف یا تشکیل جبهه.

گروه‌های سنتی و جنسی اصولاً و ریشه‌ای با هم ناسازگارند. همچنین در فرقه‌های مذهبی و گروه‌های اقتصادی (بی‌کاران و قشرهای درسطوح معیشتی گوناگون) بیشترین ناسازگاری مشاهده می‌شود.

دسته‌ای از گروه‌ها هستند که ناسازگاری آنها کم و بیش نفی شدنی است. از آن جمله‌اند نظام‌های اقتصادی گوناگون، کشورها، خانواده‌ها، و احزاب سیاسی.

گروه‌های مانعة‌الجمع محدودند. یگانه‌مصادق آنها دولت‌های تمامیت‌خواه^۴ اند که تازه در مورد آنها نیز استثناهایی وجود دارد و عملاً نتوانسته‌اند این محدودیت را به‌تمامی تحمیل کنند و این ناکامی به‌خصوص درباره خانواده‌ها، گروه‌های سنتی، گروه‌های ارتباطی و اقتصادی، اقلیت‌های قومی دیده می‌شود که برخی از آنها، هر چند ادغام شده‌اند، آثاری از جدایی را حفظ کرده‌اند.

ل) به اعتبار نوع اجبار. به این اعتبار، گروه‌ها به‌حامل اجبار مشروط و حامل اجبار نامشروط تقسیم می‌شوند این تقسیم با هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های یادشده

4) totalitaire

متناظر نیست. در نگاه اول، چه بسا به نظر آید که این تقسیم‌بندی با تقسیم‌بندی گروه‌ها به آزادی، تحمیلی، ورود مشروط، بسته، کم و بیش سازگار، و مانعة‌الجمع ملازمه دارد. اما، چون نیک بنگریم، بلافاصله متوجه می‌شویم که ممکن است شخص به میل خود وارد درگروهی بشود سپس تابع اجبار نامشروط گردد (مثلاً در جمعیت جادویی جامعه باستانی و در برخی از نظام‌های مذهبی در قرون وسطا)؛ همچنین ممکن است درگروهی تحمیلی وارد شود و تنها اجبار مشروط را بپذیرد.

علاوه بر این، در برخی از گروه‌های بسته، اجبار مشروط وجود دارد؛ مانند سازمان‌های صنفی در نیمه دوم قرون وسطا، سلسله‌های خاناندانی، هم‌سوگندان، همچنین گروه‌هایی از قبیل طریقت‌ها و نظام‌ها. در نتیجه، تنها در گروه‌های مانعة‌الجمع است که همواره اجبار غیر مشروط وجود دارد.

در اینجا، باید معنی اجبار را روشن کرد. اجبار، در مفهومی که ما برای آن قایلیم، متضمّن ضمانت اجرای حقوقی است. در این معنی، اجبار هم از انواع فشارهای دسته‌جمعی (فیزیکی، اخلاقی، اقتصادی) متمایز می‌گردد، هم از واکنش‌های جمعی منفی یا مثبت که خودجوش و غیرقابل پیش‌بینی است، و هم از ضمانت‌های اجتماعی گوناگون که حقوق را احاطه کرده‌اند. به همین دلیل، تمایز میان اجبار مشروط، که معاف شدن از آن یا خروج از گروه حامل آن ممکن است، و اجبار غیر مشروط، که این امکان در آن منتفی است، منحصرأ مربوط به تقابل میان انواع گروه‌هاست و می‌تواند ضابطه‌ای برای طبقه‌بندی آنها باشد.

در حال حاضر، وحدت بیشتر گروه‌های سازمان‌یافته یا نیافته قرین اجبار مشروط است و اعضای گروه می‌توانند کم و بیش آزادانه از آن خارج و از التزام به ضمانت اجراها فارغ شوند. مع‌ذلک گروه‌هایی وجود دارند که خروج از آنها ممنوع است و اعضای آن به لحاظ حقوقی نمی‌توانند از ضمانت اجراهای تحمیل‌شده معاف گردند. اینها گروه‌هایی هستند که حامل اجبار نامشروط‌اند. شدت ضمانت اجرا ربطی به مشروط و نامشروط بودن اجبار ندارد. در واقع، اجبار مشروط ممکن است شدید و خشونت‌آمیز - مثلاً مجازات بدنی و زندان در سازمان‌های صنفی قرون وسطایی، تحریم پیش‌بینی‌شده در اساسنامه جامعه ملل سابق - باشد. اما با ترک گروه می‌توان از تحمل این ضمانت

اجراها معاف شد. در عوض، اجبارهای غیرمشروط ممکن است مانند جریمه‌های خفیف، پرداخت غرامت در دعاوی مدنی بسیار آرام و کاملاً جبرانی باشد اما معافیت از آنها به لحاظ حقوقی میسر نباشد چون در گروه‌هایی مقرر است که نمی‌توان از آنها خارج شد.

گروه‌های محلی، که بر اساس همسایگی استوارند، به اجبار غیرمشروط و گروه‌های اقتصادی یا غیرانتفاعی به اجبار مشروط گرایش دارند. در گروه‌های سازمان‌نیافته و باز، مانند گروه‌های ارتباط و گروه‌های اقتصادی، جز اجبار مشروط وجود ندارد.

گروه‌ها، سوای گروه محلی، می‌توانند گاه اجبار نامشروط مقرر سازند؛ چنان‌که امروزه، در خانواده، نه فقط خانواده وسیع بلکه خانواده محدود زن و شوهری، اجبار نامشروط در مورد فرزندان وجود دارد. گروه‌های اعتقادی و مشرب روحانی و معنوی نیز، در دوره‌هایی، شکل واحدی جمعی پیدا می‌کنند که، در آن، اجبار غیرمشروط حاکم است. سرانجام، گروه‌های اقتصادی می‌توانند گهگاه این نوع اجبار را مقرر سازند.

۳ ایران‌شناسی عمومی و ایران‌شناسی‌های اختصاصی

گروه‌ها و تقسیمات برشمرده آنها نمونه‌هایی از جماعات فعال در جامعه کلّ اند. همچنان‌که گفتیم، شمار آنها در جامعه کلّ، در دوره‌ای معین، ممکن است افزایش یا کاهش یابد. بررسی موردی درباره گروه‌ها و چگونگی تعامل یا تقابل آنها با یکدیگر و همپوشی آنها از مطالعات ایران‌شناختی در دوره‌ای معین است. ما چند بار از دوره معین یاد کردیم از آن رو که گروه ثابت و بلا تغییر نمی‌ماند: در دوره‌ای فعال است و در دوره‌ای دیگر از فعالیت بازمی‌ماند و گروهی دیگر به جای آن فعال می‌گردد یا گروهی که شمار اعضا در آن اهمیت دارد بزرگ‌تر یا کوچک‌تر می‌شود.

اکنون هنگام آن است که به فهرست جامعه‌های اختصاصی در جامعه کلّ و شرحی کوتاه درباره آنها بپردازیم. گروه‌هایی که از آنها یاد شد در جامعه‌های اختصاصی فعالیت می‌کنند. جامعه‌های اختصاصی هر یک جلوه‌ای از جلوه‌های جامعه کلّ اند. در این نوشتار فهرست آنها به ترتیب الفبائی مباحث ایران‌شناسی اختصاصی تدوین

شده است. عناوین بدون در نظر گرفتن تقدّم و تأخّر و فصل‌بندی نهائی آنها ذکر شده است و بیشتر جنبه یادآوری دارد.

ابتدا، تحت عنوان ایران‌شناسی عمومی، باید کلیّاتی را دربارهٔ جامعهٔ کل فهرست‌وار بازگویم. این کلیّات همهٔ جامعهٔ کل را دربر نمی‌گیرد زیرا اصولاً جامعهٔ کل را نمی‌توان مرزبندی کرد و حدود و ثغورش را معین ساخت: هر لحظه به شکلی درمی‌آید؛ در نتیجه، نمی‌توان دربره‌های از زمان، همهٔ اطراف و جوانب آن را به معنای واقعی تحدید کرد. مع الوصف می‌توان، با مشخصّاتی، آن را، که در مورد بحث ما ایران است، معرفی کرد.

۳-۱ ایران‌شناسی عمومی

شناخت جامعهٔ کل به طور عام را تحت عنوان ایران‌شناسی عمومی مطرح می‌کنیم. در ایران‌شناسی عمومی کلیّاتی را دربارهٔ شئون گوناگون اجتماعی ایران می‌توان فهرست کرد - کلیّاتی دربارهٔ جغرافیا، تاریخ، تاریخ محلی، هنر، ادبیّات، اقتصاد، هیئت صوری جامعه، جمعیت، شهرها و روستاها، چگونگی فنون، تولید، کار و زندگی کارگری و اصناف، سیاست، احزاب سیاسی، شئون مدنی مانند حقوق، جرائم، زبان، گروه‌های سنی، فرهنگ و آداب و رسوم، و سرانجام مذهب که به هر کدام باید اشاره کرد. اما این امر مانع آن نیست که، در مطالعات موردی، به عنوان پژوهش یا تدوین رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری، ایران‌شناسی عمومی مقام و موقع شاخص و فراگیر خود را حفظ کند.

در بحث کنونی ما، جغرافیای امروز ایران در مدّ نظر است. اما، در بحث ایران‌شناسی عمومی، سراسر گذشتهٔ ایران را با همین سبک و سیاق می‌توان و باید مطرح کرد. آنچه در اینجا ذکر می‌شود ایران را در چشم‌انداز کلی قرار می‌دهد و به اجمال تمام می‌شناساند. ایران‌شناسی‌های اختصاصی، برای اختیار موضوع مطالعه، از این فهرست عمومی استفاده خواهند کرد.

در ایران‌شناسی عمومی، باید کلیّۀ مدارک و اسناد و آمار و ارقامی که برای مطالعه در هر موضوع و بیان مطالب مورد نیاز است گردآوری شوند. بسیاری از این مدارک را

می‌توان تهیه کرد. اما برخی از منابع اطلاعاتی که در کتابخانه‌ها و مراکز اسناد محفوظ‌اند قابل انتقال نیستند. بنابراین، فهرستی از نام و نشان این مراکز و موضوع اسناد محفوظ در آنها باید تهیه شود و صاحب‌نظران در رشته‌های گوناگون شناخته شوند و برنامه‌های لازم تدوین گردد و، چنانچه بنا بر آن باشد که نظام اطلاع‌رسانی در اختیار داشته باشیم، هرچند ماه یک‌بار مطالب به‌روز شود.

بسیاری از رساله‌های کارشناسی ارشد و احتمالاً دکتری باید با توجه به این هدف طراحی شوند. علاوه بر این، شعبه‌های بنیاد می‌توانند گردآوری اطلاعات مربوط به محل خود را عهده‌دار شوند. نباید گمان کرد که این کار به آسانی و در کوتاه‌مدت عملی است. هنگامی که طرح آماده شد معلوم می‌گردد که دامنه کار تا چه اندازه وسیع است و هربخش آن را چند تن باید عهده‌دار شوند. اما، در فعالیت‌های پژوهشی، از روش واحدی که در طرح پیشنهاد خواهد شد و با توجه به عناوینی که در آن معین خواهد گردید باید پیروی و بدان عمل شود. برای هربخش نقطه‌ای مرکزی باید معین گردد که دایره‌وار بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود تا تمامی محیط را دربرگیرد. تهیه آنچه جنبه مادی دارد به این صورت میسر است. اما آنچه جنبه نظری دارد، مانند بخش عمده‌ای از آداب و رسوم و عقاید و افکار، باید از طریق مطالعات میدانی از جمله گفت‌وگو و مصاحبه، البته بر اساس الگوی بیش‌و کم مشابه، فراهم آید؛ سپس، بر اساس فصل‌بندی مناسب، همه داده‌های گردآوری‌شده تنظیم و تبویب شود. نقشه و آمار و ارقام جزء لاینفک گزارش خواهد بود اما همه آنها باید معنی‌دار و به آسانی مفهوم باشد. در برخی موارد، ممکن است لازم باشد که متن مدارک فراهم‌شده پیوست شود. مرکزی که اصل مدارک در آن محفوظ است - کتابخانه، مدرسه، مسجد، و نظایر آنها - بانسانی دقیق باید معرفی شود تا هر پژوهشگری بتواند در صورت لزوم به آنها مراجعه کند.

دوره زمانی و محدوده مکانی موضوع مطالعه در عرصه ایران‌شناسی عمومی باید معین و معلوم باشد. مثلاً معلوم باشد که مربوط به دوره مشروطه یا برهه‌ای از آن است در تهران یا آذربایجان یا گیلان یا شیراز. پس از مشخص شدن زمان و مکان متعلق به موضوع مطالعه است که می‌توان به تهیه مدارک و عملیات میدانی پرداخت. هریک از مباحث، اعم از آنچه کل یا بخشی از ایران را دربرگیرد، باید دارای طرحی مشخص

باشد. در اینجا ما رئوس برخی از مباحث ایران‌شناسی عمومی را یادآور می‌شویم و تفصیل را به جاهایی حواله می‌دهیم که این مباحث را در آنها شرح و بسط داده‌ایم. از جمله مطالبی که در ایران‌شناسی عمومی باید بدان پرداخت شاکله کلی آن است. این شاکله را می‌توان در مقاله‌هایی یافت که با عنوان «طرح ایجاد گنجینه ایران‌شناسی (طبیعت، تمدن و فرهنگ ایران)» و «دو طرح در زمینه بررسی مفاهیم و مصادیق فرهنگ و تمدن و آثار ایران» آمده است.^۵ محض نمونه چند عنوان مقاله اول به شرح زیر است:

طبیعت

طبیعت بی‌جان؛ نباتات؛ آبزیان؛ حشرات؛ پرندگان؛ جانوران؛ چهارفصل.

فرهنگ

میراث فرهنگی؛ ابنیه مذهبی؛ شهر و شهرگیری و روستانشینی؛ گنجینه‌ها و موزه‌ها؛ هنرها و صنایع دستی؛ لباس‌های محلی؛ موسیقی؛ غذاها و تنقلات؛ ادیبان و شاعران و نویسندگان قدیم و جدید؛ خانه‌های قدیمی؛ کتاب و کتابخوانی؛ قلعه‌ها و برج‌ها و گنبدها و کاروانسراها؛ قبرستان‌های عمده تاریخی.

مردم

صورت و چهره مردم؛ زندگی با خانواده؛ کودکان و نوجوانان و جوانان در مدرسه؛ اجرای موسیقی سنتی و موسیقی‌دان‌ها؛ تئاتر، سینما؛ معلمان و استادان دانشگاه؛ تفریحات و ورزش؛ کار و کوشش؛ کارخانه‌ها؛ سد‌ها و نیروگاه‌ها؛ نمایشگاه‌های عمومی و تخصصی؛ حضور مردم در اماکن مذهبی، تاریخی، فرهنگی و هنری؛ بازارها، خیابان‌ها؛ مراسم؛ هنرهای سنتی اقلیت‌ها؛ انقلاب و ایران امروز.

مسئله جمعیت را هم باید در ایران‌شناسی عمومی بررسی کرد و، در آن، علاوه بر آمار ولادت و وفات، مسئله تولید را، که با مسئله جمعیت ربط متقابل دارد، در نظر گرفت. عرف‌های گوناگون، از جمله سن ازدواج، دوره رضاع (شیردهی)، شرایط بهداشتی و درمانی، بیماری‌های همه‌گیر، بحران غذایی، افت میزان مرگ و میر، امید به زندگی، افیت میزان ولادت، پیر شدن جمعیت، و تأثیر اعتقادات مذهبی باید در این قسمت به‌دقت بررسی شود.

۵) حبیبی، حسن، یک گام فراتر در برخی از حوزه‌های سیاست علمی کشور، انتشارات روزنامه اطلاعات، تهران ۱۳۸۵، ص ۲۴۹-۲۸۶.

قصه‌ها و افسانه‌ها، آداب و رسوم در جوه گوناگون زندگى و انعكاس آن در باورها، آيين‌ها، آداب و مراسم همسرگزىنى، هميارى و همكارى اجتماعى در سطوح روستايى و عشائرى و شهرى و كلان‌شهرها، لهجه‌ها و گویش‌ها، كليّات مكتب‌هاى عمده در زمينه فرهنگ مردم، فهرستى از مراكز عمده فولكلورشناسى، انتشارات و صاحب‌نظران و فولكلور حقوقى بايد مورد توجه قرار گيرند.

يادآورى مى‌شود كه فولكلور حقوقى به تفصيل در مقاله‌اى از راقم اين سطور^۶ تشریح شده است سرفصل‌هاى عمده آن به شرح زير است:

كتاب اول - حقوق خانواده	كتاب دوم - حقوق اموال - مالكيت
فصل اول - قرابت نسبي	فصل اول - قرارداد به طور كلي
فصل دوم - قرابت سببى	كتاب سوم - حقوق قراردادى (تعهدات)
	فصل اول - قراردادهاى معين
	كتاب چهارم - حقوق جزا (ضمانت اجراهاى مردمى).

۳-۲ ايران‌شناسى اقتصادى

در تقسيم اول، اقتصاد ايران را در هر دوره بايد به اقتصاد درون‌گرا و اقتصادى كه با جهان خارج ارتباط برقرار کرده است تقسيم كرد. در تقسيم ديگر، اقتصاد تك‌محصولى را كه وابستگى تام و تمام به نفت دارد و اقتصادى را كه در آن تنوع ديده مى‌شود بايد مورد توجه قرار داد.

ذيل اين عنوان فقرات زير قرار مى‌گيرند:

- مسائل عمده پولى و بانكى، تأسيس بانك، حضور بانك‌هاى خارجى و نمايندگى‌هاى خارج، فعاليت بانك‌ها به طور مجزا، نقش بازار و انتقال قسمتى از اين نقش به بيرون از آن، طرف‌هاى خارجى معاملات ايران و نوع معاملات؛
- افكار و آراء اقتصادى، مجلات و كتاب‌هاى اقتصادى؛ نقش اقتصاد در توسعه كشور، انحصار، نقش دولت، بازرگانى خارجى، برنامه اقتصادى، تأسيس سازمان برنامه، اصول قانون اساسى ۱۳۵۹ و مصوبات مجمع تشخيص مصلحت نظام، اقتصاد كشاورزى، اقتصاد

(۶) حبيبي، حسن، در آئينه حقوق، فولكلور حقوقى، انتشارات كيهان، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۰۸-۳۴۷.

- پیشه‌وری، اقتصاد بازار، ارتباط اقتصاد سنتی و جدید، ارتباط مکاسب شرعی و اقتصاد؛
- نقش و سهم علوم جدید در فرایند صنعتی شدن؛ تحولات اقتصادی ناشی از ورود صنایع خارجی و نفوذ کشورهای صنعتی در بازار ایران؛
- بررسی اجمالی تاریخ اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب، نظام‌های اقتصادی ایران در دوران صفویه و زندیه و قاجاریه، روابط بازرگانی ایران با کشورهای خارجی قبل و بعد از انقلاب، تأثیر اوضاع طبیعی و جغرافیائی بر تحولات اقتصادی ایران، جمعیت و نیروی انسانی، و تأثیر آن بر اقتصاد کشور؛
- اشتغال برحسب فعالیت‌های عمده اقتصادی در بخش‌های کشاورزی و صنعتی و خدماتی، سامانه پولی و بانکی، بودجه، درآمد ملی و برنامه‌های عمرانی، اهمیت و موقعیت بخش کشاورزی در اقتصاد ایران، زراعت، دامپروری، جنگل‌داری، ماهیگیری؛
- روابط مالکیت و تأثیر آنها بر اقتصاد، صنایع دستی و نقش صنعت دستی در اقتصاد ایران، صنعت نفت و گاز و نقش آن در اقتصاد ایران، حمل و نقل و ارتباطات.

۳-۳ ایران‌شناسی باستان‌شناختی

آشنایی با قلمرو فرهنگی ایران از منظر باستان‌شناسی از دوران پیش از تاریخ تا به امروز؛ آشنایی با مناطق و محوطه‌های باستانی و بررسی نتایج و دستاوردهای مطالعات باستان‌شناسی و کاستی‌های مطالعات با توجه به ارتباط عمیق ادوار تاریخی ایران با یکدیگر؛ و شناخت وجوه اشتراک و افتراق دوره‌ها از نظر باستان‌شناسی را از جمله هدف‌های تحقیقات ایران‌شناسی در حوزه باستان‌شناسی می‌توان شمرد.

مباحث ذیل این عنوان به شرح زیر پیش‌بینی می‌شود:

بررسی نظریه‌ها و روش‌های مطالعاتی باستان‌شناسی؛ گاه‌نگاری و ادوار روند تحوّل دوران‌ها؛ فهرست ادوار باستان‌شناسی تاریخی ایران بزرگ و حدود و ثغور تاریخی و جغرافیائی آن؛ امکانه و محوطه‌های باستان‌شناختی و تاریخی؛ قلمرو مطالعات؛ آثار هر دوره (مجسمه‌ها، نقش برجسته‌ها، سکه‌ها، منسوجات، سفال، نقاشی، شهرسازی، معماری از جمله معابد و ساختمان‌های رسمی و غیررسمی)، آداب و رسوم، خط، دین، عناصر عمده در اثرگذاری و اثرپذیری در هر یک از دوره‌های تاریخی در تعامل تمدن و فرهنگ، فهرست یافته‌های باستان‌شناختی به‌عنوان مدارک و اسناد مربوط به امور اقتصادی و اجتماعی و روابط سیاسی داخلی و خارجی؛ دستاوردهای باستان‌شناسی در قلمرو مطالعات دوره‌های تاریخی از تمدن ایلام تا پایان عصر ساسانی و چند قرن اول عصر اسلامی (دوره‌های ایلامی، ماد، هخامنشی،

اشکانی باید آوری دوره سلوکی‌ها، ساسانی، چند قرن پس از ظهور اسلام؛ آشنایی با ماکن دوره مورد مطالعه و تأثیر فرهنگ و تمدن هر دوره بر دوره بعد؛ تداوم و انقطاع، وجوه افتراق و اشتراک. تأثیر میراث دوران پیش از اسلام بر هنر و معماری عصر اسلامی از مرز چین و ماوراءالنهر تا بین‌النهرین و ساحل نیل؛ قلمرو مطالعات عصر اسلامی در حوزه‌های معماری، حجاری، گچ‌بری، کاشی‌کاری، موزائیک‌سازی، شیشه‌سازی، نقاشی، خط، کتاب‌آرایی، نساجی، فلزکاری، آداب و رسوم.

۳-۴ ایران‌شناسی تاریخی بر اساس روایات ملی و اسطوره‌ها

نظر به اینکه بخش عمده‌ای از تاریخ کهن مکتوب ایران از شایبه‌ها و اغراض نویسندگان غیر ایرانی خالی نمانده، نیز در جای‌جای این تاریخ خلأها و کمبودهای فراوانی وجود دارد، همچنین بخشی از اطلاعات تاریخی مربوط به عصر اسلامی در نوشته‌هایی درج شده که عنوان تخصصی تاریخ ندارند و بخش عمده‌ای از آنها، با توجه به علاقه ایرانیان به روایت شفاهی، مکتوب نشده است، بهره‌گیری از روایات ملی برای تدوین تاریخ ایران و مطالعه انتقادی آن ضرورت دارد. مباحث ذیل این عنوان به شرح زیر پیش‌بینی می‌شود:

تعریف روایات ملی و اهمیت آنها در شناسایی تاریخ ایران پیش از عصر اسلامی، نقش منقولات در شناخت تاریخ ایران در عصر اسلامی تا زمان حاضر؛ چگونگی تدوین این روایات و شناسایی انتقادی آنها؛ رابطه روایات با یکدیگر و تنظیم زنجیره روائی متصاعد و متنازل، آشنایی با راوایان و ارزیابی روایات آنها؛ مفهوم ایران از دیدگاه روایات ملی؛ وجوه اشتراک و افتراق روایات ملی و اساطیری ایران با اقوام مجاور آن و جهان ایرانی قدیم؛ میزان مطابقت روایات ملی با تاریخ مکتوب و مدون ایران.

رویدادهایی منعکس در روایات ملی که تاریخ مکتوب درباره آنها ساکت است و علت این سکوت؛ جغرافیای ایران در روایات ملی؛ رابطه متون ادبی مهم فارسی متعلق به عصر اسلامی مانند شاهنامه، گرشاسب‌نامه، و داستان‌های نظامی با روایات ملی، اسناد مهم دوران پیش از اسلام مانند دینکرد، بندهش و کتاب‌های مهم فارسی حاوی روایات ملی علاوه بر شاهنامه، از قبیل اسکندرنامه، بهمن‌نامه، داراب‌نامه.

شخصیت‌های اساطیری و قهرمانان و پهلوانان ملی در روایات ایرانی؛ تعریف اسطوره، واژه اسطوره و سابقه آن؛ ویژگی‌های اسطوره و ماهیت آن؛ خاستگاه اسطوره، پیدایش اسطوره، معادل‌های مفهومی و مصداقی اسطوره در مطالعات اسطوره‌شناسی؛ آیا اسطوره

خاص دوره‌های پیش از تاریخ و سرآغاز تاریخ است یا می‌توان از اسطوره‌های نوین و به طور کلی اسطوره عصری سخن گفت.

۳-۵ ایران‌شناسی تاریخی

مباحث ذیل این عنوان به شرح زیر است:

بررسی جغرافیای فلات ایران و موقعیت طبیعی آن در مقایسه بابین‌النهرین و آسیای صغیر؛ کیفیت مهاجرت و اسکان اقوام در فلات ایران تاهزاره دوم پیش از میلاد؛ بررسی مراکز تمدنی فلات ایران تاهزاره دوم پیش از میلاد شامل تمدن‌های سیلک و شهر سوخته، مارلیک و جز آنها؛ کیفیت مهاجرت آریائی‌های اولیه به ایران و بررسی دلایل و چگونگی مهاجرت به فلات ایران؛ نخستین نشانه‌های نام ایران در متون اوستایی و پهلوی، مفهوم «ایران» در ذهنیت تاریخی آریائی‌ها و بررسی سیر تطوّر آن از دوره مادها تا عصر اسلامی، نحوه شکل‌گیری مفهوم «قوم ایرانی» در متون اساطیری و تاریخی پیش از اسلام؛ مطالعه تیره‌های قوم ایرانی در دوره مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان؛ مفهوم قوم ایرانی از دیدگاه مورخان یونانی و رومی؛ مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی قوم ایرانی در متون اساطیری و تاریخی؛ سیر تطوّر زبان فارسی در دوران پیش از اسلام و میزان تأثیر آن در همبستگی قوم ایرانی؛ اعتقاد دینی در ایران باستان، بررسی سیر تاریخی تحولات مذهبی ایران باستان؛ بررسی روابط سیاسی و فرهنگی ایران و یونان باستان، ایران و روم، ایران و تمدن‌های بین‌النهرین، ایران و هند؛ چگونگی تشکیل حکومت و ساختار آن در دوران قبل از مادها و مادها و هخامنشیان و سلوکیان و اشکانیان و ساسانیان و وجوه افتراق و وجوه اشتراک آنها؛ گروه‌های اجتماعی در این دوره‌ها، علل ایجاد و سقوط هر یک از حکومت‌ها؛ دستاوردهای هر دوره؛ چرا از اشکانیان کمتر سخن گفته‌اند؛ میراث به جامانده از ایران پیش از اسلام در عصر اسلامی.

۳-۶ ایران‌شناسی جغرافیائی و جغرافیای محلی

مباحث ذیل این عنوان به شرح زیر پیش‌بینی می‌شود:

طبیعت و اقلیم ایران، منطقه‌بندی جغرافیائی ایران؛ عرصه‌های طبیعی، تاریخی، یادمانی، جهانگردی، زیارتی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی، تفریحی ایران و عوامل مؤثر در آن؛ قطب‌های مهم جغرافیائی ایران؛ مفهوم جغرافیائی محیط‌ها و جاذبه‌های طبیعی آنها؛ محیط‌های زندگی (طبیعی و مصنوعی)؛ قلمرو جغرافیائی ایران و تحولات آن؛ شناخت ایران به لحاظ موقعیت جغرافیائی و ارتباط با عوارض طبیعی؛ مفهوم جغرافیای تاریخی؛ مشخصات مشترک جغرافیای شهری و روستائی ایران در طول تاریخ با توجه به تحولات

اقلیمی و جابه‌جائی شهرها و روستاها؛ دوره‌بندی تاریخی مناطق عمده (ایالات و ولایات) و شهرهای ایران؛ نخستین ایالات و شهرها در تاریخ ایران و تغییر مکان آنها؛ موقعیت جغرافیائی مناطق و شهرهای عمده درادوار گوناگون (راه‌های دسترسی، وضعیت طبیعی، سیر تاریخی تحوّل جاده ابریشم و ایستگاه‌های مهم ایرانی آن)؛ دوره‌های مهم شهرسازی در ایران و تأثیر آن بر موقعیت جغرافیای سیاسی ایران.

علل و عوامل طبیعی و سیاسی اجتماعی ایجاد، توسعه، و ویرانی شهرها، نتایج حاصل از ترسالی و خشکسالی؛ حوادث طبیعی (سیل و زلزله و نظایر آنها) و فاجعه‌های تاریخی (جنگ‌ها، اختلافات محلی و داخلی، قحطی‌ها، بیماری‌ها)؛ ساختار و نقشه شهرها در هر دوره؛ بررسی مفاهیم متعلق به شهرنشینی (کوره، رستاق، ده، قریه، شهر، آبادی...); نام شهرها و تغییر نام آنها در دوره‌های گوناگون و دلایل آن؛ نقش جامع و مسجد و مدارس در توسعه شهری ایران اسلامی؛ بازار در تمدن ایرانی و نقش آن در ساختار شهری؛ جابه‌جائی محل استقرار شهرها و علل و عوامل آن؛ نام‌های تاریخی (شهرها، روستاها، محله‌ها، بازار، دروازه‌ها)؛ زیربناها و ابنیه مهم (سدها، راه‌ها، استحکامات دفاعی)، ارتباط آنها با موقعیت تاریخی؛ علل و عوامل تغییر مرکز حکومت درادوار گوناگون؛ اساطیر و موقعیت جغرافیائی شهرها و بنای آنها در طول تاریخ؛ بانی شهرها؛ علل ویرانی شهرها (ترکیب جمعیت، جابه‌جائی جمعیت تیره‌ها و طوایف، مناطق تاریخی که حوادث مهم مانند جنگ‌ها، اجتماعات خاص و نظایر آنها در آن اتفاق افتاده است؛ سرزمین‌های غربی ایران در عصر اسلامی، سرزمین‌های شرقی ایران درادوار گوناگون (مرو، دشت مغان، سیستان، نیشابور...).

۳-۷ ایران‌شناسی درحوزه‌ها و مکتب‌های گوناگون غربی و شرقی

با توجه به تنوع قلمروها، روش‌های مطالعات و تحقیقات و تعدد خاورشناسان کشورها همچنین تاریخ نسبتاً طولانی این رشته در کشورها، آشنایی با هریک از آنها و دسته‌بندی و طبقه‌بندی آنها به لحاظ قلمرو، روش، میزان و تنوع اطلاعات گردآوری شده لازم و مفید است.

برخی از عناوین تحقیق به شرح زیر پیشنهاد می‌شوند:

تاریخچه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، وجوه اشتراک و افتراق؛ جایگاه مطالعات شرق‌شناسی حاوی ایران‌شناسی و نیز ایران‌شناسی مستقل در مجموعه مطالعات و تحقیقات دانشگاهی و مؤسسات پژوهشی کشورها؛ مکتب‌های عمده ایران‌شناسی در هر کشور، مشخصات، وجوه

افتراق و اشتراک؛ قلمرو عمده تحقیقات ایران‌شناسی و روش کار در هر یک از مکتب‌ها؛ منابع مورد استفاده، میزان بهره‌گیری از زبان فارسی؛ شرح حال علمی پایه‌گذاران مؤسسه یا مکتب همچنین شرح حال هر یک از محققان؛ معرفی انتشارات (کتاب، مجله)، عناوین آثار مهم و محتوای آنها؛ تأثیر هر مکتب در مکاتب دیگر ایران‌شناسی؛ جمع‌بندی و ارزیابی.

۳-۸ ایران‌شناسی روستایی

جغرافیا، که، در آن، روابط انسانی و محیط طبیعی و توزیع فضایی پدیدارهای انسانی بررسی و تحلیل می‌شود، به مسئله روستا نیز توجه دارد. اقتصاد روستایی رشته‌ای از اقتصاد است و تاریخ اجتماعی به گذشته روستا می‌پردازد که، در آن، کشاورزی بزرگ‌ترین بخش فعالیت روستائیان بوده است و گستره وسیعی از زندگی روستایی در چارچوب آن توصیف می‌شود.

در انسان‌شناسی، ساخت باستانی روستا بررسی می‌شود. روان‌شناسی و جمعیت‌شناسی نیز به شهری و روستایی، می‌پردازند. روستائیان در محیطی خاص زندگی می‌کنند. ارزش‌های معتبر نزد آنان و تفسیر اطلاعات از دیدگاه خاص به جامعه روستایی، در قبال جامعه کل، نوعی استقلال می‌بخشد. از این رو، باید آن را به عنوان واحدی کل مطالعه کرد نه با فروکاست به گروه خاص شغلی یا بخش اقتصادی یا طبقه اجتماعی. باید، در چارچوب روش عمومی، به تکنوگاری روستا پرداخت و روستایی را با دریافتی که از روستای خود دارد فهم کرد. تاریخ روستا نیز دارای اهمیت خاص است. روستا وابستگی شدید روستایی را به زمینی که بر روی آن کار می‌کند به وی تحمیل می‌کند. باید میزان این تحمیل را برای روستایی و خانواده‌اش تحلیل و بیان کرد. شهری و روستایی خوش‌نشین چنین موقعیتی ندارند. باید معلوم گردد که در دوره‌های گذشته رعیت بی‌پا داشتیم یا نه.

از جمله دیگر مباحث ذیل این عنوان‌اند:

جمعیت، خاک، آب و نوع آبرسانی، عرف کشاورزی و مسائلی از این قبیل؛ چگونگی ارتباط هر روستا با روستاهای نزدیک و دور؛ این که روستا خودکفاست و با محصولات خود اداره می‌شود یا از شهر نیز کمک می‌گیرد و اندازه این کمک چیست؛ موقعیت جوانان، میان‌سالان و

پیران و وظایف هرکدام در پاسداری از عرف و عادت و دیگر مسائل مرتبط با فرهنگ عامه، موقعیت و کار زنان در روستا؛ اعیان‌ده و خان‌ها که مستقیم یا غیرمستقیم از زمین ارتزاق می‌کنند؛ چگونگی مهاجرت به شهرهای کوچک یا بزرگ و نوع مهاجران؛ چگونگی حفظ یا قطع ارتباط اهل روستا با روستا؛ نوع ازدواج (درون‌روستایی، برون‌روستایی، زمان و دلایل و شرایط آن)؛ دریافت روستایی از شهر، حکومت، حقوق قانونی خود، و نقش رسانه‌ها.

۳-۹ ایران‌شناسی سیاسی

مباحث پیشنهادی ذیل این عنوان به شرح زیر است:

توصیف رژیم‌های سیاسی ایران در دو دهه سال اخیر؛ اوضاع اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و مرامی، جغرافیائی (گستره کشور)؛ آزادی‌ها؛ نقش مردم؛ احزاب سیاسی، حزب در ایران، احزاب دوره مشروطیت، اختلافات مبنائی احزاب، تقلید از خارج، ساخت احزاب، احزاب مردمی، تکثر احزاب، حزب واحد، حزب مسلط؛ انتخابات نمایندگان مجلس، ریاست جمهوری، تحولات در قوانین انتخاباتی و اجرای آنها (اوایل مشروطه، دوره‌های بعدی، پس از انقلاب اسلامی)، تأثیر و نقش مذهب در هر دوره، شرح حال کوتاه نمایندگان ادوار، نمایندگان مشهور و تأثیرگذار؛ کارنامه دوره‌های مجلس حاوی تصمیمات در جهت مصالح و منافع کشور یا به ضرر آن (کاپیتولاسیون)؛ نقش احزاب در مجلس؛ موارد مخالفت‌های جدی مجلس با حکومت.

شرایط سیاسی ایران قبل و بعد از مشروطیت؛ وضعیت سیاسی ایران بعد از فتح تهران و افتتاح مجلس دوم؛ علل و نتایج اولتیماتوم ۱۹۱۱؛ جنگ جهانی اول و اهمیت ایران در سیاست بین‌المللی؛ سیاست بی‌طرفی و قرارداد ۱۹۱۵ و تأثیر آن در روابط سیاسی ایران با کشورهای روس و انگلیس؛ تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به دولت ایران؛ علل و نتایج کودتای ۱۲۹۹؛ کابینه سیاه و قرارداد ۱۹۲۱؛ نقش ایران در جنگ جهانی دوم؛ کنفرانس تهران و نتایج آن؛ تعاملات و تقابل‌های فرهنگی و سیاسی ایران و خارجیان (کشورهای اسلامی و دیگر کشورها) در دوره‌های گوناگون.

۳-۱۰ ایران‌شناسی شهری

در ایران‌شناسی شهری، شهر به عنوان مبدأ حرکت در طول تاریخ تلقی می‌شود. شهر بستر پیدایش مفهوم کشور به طور عام و در خصوص ایران است. روستاها، از راه وابستگی و پیوستگی به شهر، خود به خود و آرام‌آرام در کشور جای می‌گیرند و این هر دو جغرافیائی را تشکیل می‌دهند که ایران در قالب آن قرار دارد.

توصیف شهر در ایران‌شناسی نمودار تأثیری می‌گردد که این واحد جغرافیائی با مقتضیات و لوازم خود بر مفهوم ایران و شکل‌گیری مفهوم جغرافیائی آن دارد. در ایران‌شناسی شهری این مسئله بررسی می‌شود که شهروند و اهل شهر یا رعایا چگونه ایران را می‌سازند و ایران چه توقعاتی از آنان دارد.

در مطالعهٔ مربوط به شهر، مسئلهٔ ظهور شهر در دوره‌های حیات ایران ضرورت دارد و شارستان و شهر و ایران‌شهر و ایرانویج در این بررسی معنی واقعی خود را به دست خواهد آورد.

شکل‌گیری شهرهای مهم ایران موضوع دیگری است که ایران‌شناسی شهری باید بدان بپردازد. توسعهٔ سریع شهری مانند تهران در یکی دو قرن اخیر و نوع شهرهایی مانند بندرعبّاس در یک دورهٔ کوتاه و یا وجود زیارتگاه‌های مهم که شهر را دگرگونه ساخته‌اند از مسائل محوری مطالعهٔ ایران‌شناسی شهری خواهند بود. برای مثال، شهر تهران، با داشتن جمعیتی متعادل بر اساس ولادت و وفات حتی پس از یک دورهٔ به نسبت طولانی در ابتدای پایتخت شدن آن، ناگهان، با مهاجرت‌های نظرگیر، خصایص تازه‌ای پیدا می‌کند و مشاغل جدیدی در آن به وجود می‌آید و بومی بودن شهر را به هم می‌ریزد و رفتارها را دگرگون می‌سازد. باید دید این تغییرات در شکل و شمایل شهر، نیز در برآورد نیازها تا چه اندازه تأثیر داشته است.

همچنین تفاوت‌ها در شهرهای با تاریخ یکسان یا متفاوت، از یک سو، و همسانی‌ها در آنها، از سوی دیگر، از مسائل مهم و قابل مطالعه‌اند. نوع خدمت‌رسانی‌ها و مقدار خدمات و مفهوم شهر و شهرداری نیز از موضوعات درخور تأمل است. تاریخچهٔ شهرها نیز حایز اهمیت است. این مسئله نیز درخور مطالعه است که وجود ساختمان‌ها یا خدمات خاص در ناحیه‌ای معین به توسعهٔ شهر در آن ناحیه کمک کرده است یا نه.

علاوه بر چند موضوع اصلی و کلیدی، لازم است تک‌نگاری‌هایی در خصوص شهر پدید آید. البته نگارش این تک‌نگاری‌ها و مطالعه در مباحث اصلی مربوط به شهر، نه یک جا بلکه شهر به شهر، باید انجام گیرد. در نتیجه، نخست باید، از فهرست طولانی، شهرهایی انتخاب شوند که حداقل نزدیک به صد سال سابقه داشته باشند نه آنکه تنها به جهت جمعیت این عنوان را یافته باشند. دربارهٔ شهرهای انتخاب‌شده باید شئون

گوناگون آنها بررسی شوند. بازارها، مساجد، امامزاده‌ها، مدارس، باغ‌ها، وسایل رفاهی، آب و برق و تلفن، وسایط حمل و نقل، ارتباط با شهرهای دیگر، مشاغل، مشاغل فراموش شده نیز در حوزه مطالعاتی این مقوله خواهند بود.

۳-۱۱ ایران‌شناسی صنعتی

نخست باید فهرستی از صنایع ماشینی در کنار صنایع دستی سنتی پدید آورد. سپس، از هر دو فهرست، شمار درخور توجهی را استخراج و مطالعه کرد. برخی صنایع مانند نفت، صرف نظر از محل آنها، یکجا باید بررسی شوند. برخی صنایع مانند نساجی که با شرایط جغرافیایی ارتباط دارند باید با توجه به این شرایط مطالعه شوند. در این مقوله، اطلاعاتی به شرح زیر باید به دست داده شود:

تاریخ صنعت؛ صنعتی شدن ایران به استثنای صنایع نظامی؛ نخستین صنایع؛ روند توسعه صنعتی؛ نخستین صنعتگران؛ آیا صنعتی شدن ایران را باید دنباله و پیوسته به رشد جمعیت و شهرگیری و توسعه اقتصاد بازار دید یا آن را بیش و کم بدون رابطه تنگاتنگ با آنها در نظر گرفت؛ این مسئله باید به دقت بررسی شود که نقش ورود فنون از جهان غرب بدون داشتن زیربنای علمی و فنی تاجه اندازه مؤثر بوده است. شروع تقسیمات صنعتی و شکل‌گیری صنایع گوناگون؛ پیدایش تخصص‌ها، کارگاه، کارخانه، مدیران، کارگران، دولت؛ قانون کار؛ اتحادیه‌های کارگری؛ فهرست صنایع؛ صنایع اصلی؛ صنایع مونتاژ؛ کارآموزی؛ نقش صنعت خارجی؛ اوقات فراغت کارگران.

۳-۱۲ ایران‌شناسی در زمینه فرهنگ مردم و آداب و رسوم

مباحث ذیل این عنوان به شرح زیر پیش‌بینی می‌شوند:

فرهنگ و تعریف‌های عمده آن؛ سنت و نسبت آن با فرهنگ؛ خصوصیات فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی؛ تحول فرهنگ؛ فرهنگ‌پذیری؛ فرهنگ‌زدایی؛ فرهنگ‌زدگی؛ فرهنگ و تمدن؛ فرهنگ روستایی، عشایری، شهری؛ فرهنگ کلان‌شهرها؛ فرهنگ معیار و فرهنگ عامه؛ فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم در دوره پیش از ارتباطات سریع و همگانی و در زمان حاضر، وجوه افتراق و اشتراک؛ آیا در عصر ارتباطات سریع در مقیاس ملی و بین‌المللی و حضور فعال رسانه‌ها از فرهنگ عامه یا فرهنگ مردم و به ویژه فرهنگ محلی می‌توان سخن گفت؟ حضور فرهنگ در جامعه صنعتی، نیمه‌صنعتی یا شبه‌صنعتی؛ دگرگونی فرهنگ در طول

تاریخ حیات قوم؛ عناصر ثابت و متغیر فرهنگ؛ فرهنگ و رابطه آن با طبیعت، انسان، مساورای طبیعت؛ فرهنگ و اخلاق و معنویت؛ لزوم گردآوری اطلاعات شفاهی مربوط به فرهنگ مردم و مباحث عمده نظیر آن (وقایع و رخداد‌های روزمره و تاریخی، خاطرات، شرح حال‌ها و نظایر آنها)، ترانه‌ها و مثل‌ها.

۳-۱۳ ایران‌شناسی در زمینه مطالعات گویش‌شناختی

چندین ده سال است که محققان ایرانی نسبت به گردآوری و تحلیل گویش‌های ایران اظهار علاقه می‌کنند و از کوشش نیز دست برنمی‌دارند. ایران‌شناسان خارجی نیز به این رشته از جهات گوناگون توجه دارند. در چند دهه قبل، حتی بحث درباره تهیه اطلس کامل گویش‌شناسی در یکی از جلسات مربوط به تحقیقات ایرانی مطرح شد. فرهنگستان‌های دوم و سوم نیز برای این امر برنامه و گروه تحقیق داشتند و دارند. شمار درخور توجهی جزوه و کتاب و رساله دانشگاهی نیز درباره گویش‌های گوناگون ایران چاپ و منتشر شده است. اما هیچ‌کدام از برنامه‌ها، به نظر ما نظام‌یافته طراحی نشده و هنوز مسئولان علمی از دل و جان نپذیرفته‌اند که این کار پدیده را نمی‌توان به صورت مقطعی و موردی انجام داد و به امید ایران‌شناسان خارجی هم نمی‌توان نشست؛ زیرا به سرانجام رساندن کار گسترده گویش‌شناسی از راه دور یا سفر چند هفته‌ای عملی و علمی نیست و آن حتی کار یک سال و دو سال و یک یا چند تن نیست. راقم این سطور طرحی درباره مطالعه فراگیر گویش‌های ایران تهیه کرده است که هم برای تأمین بودجه آن شورای عالی انقلاب فرهنگی را به یاری طلبیده و هم موضوع را به تفصیل در هفتمین همایش زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، در تاریخ بیستم آذر ماه ۱۳۸۶، مطرح کرده است.^۷

به تعویق انداختن کار تاکنون موجب شده است که چندین گویش، با درگذشت آخرین گویشور، مدفون گردد و بخش درخور توجهی از گویش‌های دیگر، با سپری شدن عمر نسل حافظ آنها، فراموش یا با زبان معیار و گویش‌های دیگر آمیخته شود. راهکار، به نظر راقم این سطور، مدد خواستن از استادان فرهیخته گویشور و

۷) متن این سخنرانی در نامه انجمن (فصلنامه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)، سال ۷ (زمستان ۱۳۸۶)، شماره ۴ (پیاپی ۲۸)، ص ۵-۱۶، چاپ و منتشر شده است.

دانشگاه‌های سراسر کشور و دانشجویان محلی و نظارت مستمر و متمرکز بر عملیات پژوهشی همراه با تأمین بودجه است که، به این ترتیب، هزینه گزافی هم طلب نخواهد کرد. راه‌های دیگر جنبه شخصی و سلیقه‌ای دارد و به جایی نخواهد رسید. کار متمرکز نیز مدیر هماهنگ‌کننده دلسوز و علاقه‌مند می‌خواهد. در هر حال، اگر اصل کار پذیرفته شود، راه‌اندازی آن چندان دشوار نخواهد بود.

۳-۱۴ ایران‌شناسی در زمینه‌های دیگر

علاوه بر عناوین مباحث مذکور، عناوین مهم دیگری نیز در بحث‌های ایران‌شناختی باید مورد توجه قرار گیرند که، برای پرهیز از اطاله کلام، بهتر است در مقاله دیگری بدان‌ها پرداخته شود. برخی از آنها که بیشترشان ذیل عنوان آثار تمدنی دسته‌بندی می‌شوند به شرح زیرند:

ایران‌شناسی مسائل آئینی؛ ایران‌شناسی ملل و نحل؛ ایران‌شناسی معرفتی؛ ایران‌شناسی اخلاقی؛ ایران‌شناسی حقوقی؛ ایران‌شناسی جنایی؛ ایران‌شناسی هنر؛ ایران‌شناسی ادبیات و زبان؛ ایران‌شناسی و ادبیات داستانی؛ ایران‌شناسی کودکان و نوجوانان؛ ایران‌شناسی و تعامل و تقابل فرهنگی.

آذرماه ۱۳۸۸

